

دفتر نخست از مجموعه گفت‌وگوها
پیرامون «جنبش زنان ایران»



گفت‌وگو با:
شیرین یادگاری

به کوشش:
آناهیتا دی پیر





دفتر نخست از مجموعه گفت‌وگوها
پیرامون «جنبش زنان ایران»

گفت‌وگو با: شیرین یادگاری

کارشناس ارشد بین‌الملل و فعال حقوق بشر

به کوشش: آناهیتا دی پیر

Goftegooye-Rooz



تاریخ انتشار: دی ۱۴۰۴ - ژانویه ۲۰۲۶



Title: Interview with Shirin Yadegari

Interviewer/Author: Anahita Daypir

Editorial Direction and Publication Supervision: Yashar Estahban-Nezhad

Publisher: Goftegooye–Rooz Publications

Place of Publication: Copenhagen, Denmark

Date of Publication: January 2025

ISBN: 978-87-976623-0-4

Series: History of the Iranian Women’s Movement – Volume I

Description: This book presents an extensive interview with Shirin Yadegari, documenting her personal experiences, political reflections, and her perspectives on the historical development of the Iranian women’s movement. It forms part of the ongoing research and oral history project Goftegooye–Rooz, dedicated to preserving and analyzing the voices of Iranian women who have witnessed and shaped the political and social transformations of their time.

Editing and Production: Edited and formatted with the assistance of AI language technology, under the author’s supervision. All editorial decisions, historical framing, and contextual analysis were directed by Yashar Estahban-Nezhad, in collaboration with the Goftegooye–Rooz research team.

Copyright: © 2026 Goftegooye–Rooz Publications. All rights reserved. This digital edition is distributed free of charge for educational and cultural purposes. It may be shared for non-commercial use provided proper credit is given to the publisher and the author.

صفحه	فهرست
۷	دیباجه - به قلم آناهیتا دی پیر
۱۰	آغاز گفت‌وگو
۱۱	شیرین یادگاری کیست؟
۲۰	اجازه انتشار گفت‌وگو در قالب کتاب
۲۲	از تدریس تا فعالیت های بین المللی
۲۸	فرهنگ «مهارت های نرم» و تربیت اجتماعی زنان
۳۲	تعریف جنبش زنان از دید شیرین یادگاری
۳۶	جنبش زنان ایران و احساس دوگانه
۴۰	بزرگ ترین چالش زنان ایران
۴۴	خودشیفتگی ساختاری
۴۸	بازماند های فرهنگ سنتی مردسالارانه
۵۲	بازتاب جنبش «من هم» در ایران
۵۷	کنشگری زنان در جمهوری اسلامی
۶۱	دو چهره شبکه های اجتماعی
۶۵	«مقاومت نرم» و ارتباط مدرن
۶۹	از «زن، زندگی، آزادی» تا «کمپین نجات»
۷۲	مرغ آشیان وفا: پیام امید و توازن در اندیشه زن ایرانی
۷۶	برآیند گفت‌وگو - به قلم آناهیتا دی پیر

از انتشارات: گفتگوی روز



دیباچه

به قلم: آناهیتا دی پیر

گفت‌وگو با شیرین یادگاری بخشی از مجموعه مصاحبه‌های پژوهشی پیرامون «جنبش زنان ایران» است که با هدف مستند سازی تجربه‌ها، روایت‌ها و تحلیل‌های کنشگران معاصر زنان، در داخل و خارج از ایران، طراحی و اجرا می‌شود. این طرح، به عنوان بخشی از پروژه‌ی گفت‌وگوی روز، می‌کوشد تا از خلال گفت‌وگوهای میان نسل‌های مختلف، لایه‌های کمتر شنیده شده تاریخ شفاهی زنان ایرانی را بازخوانی کند و میان حافظه فردی و حافظه جمعی پیوندی علمی و مستند برقرار سازد.

در میان مصاحبه شونده‌گان این مجموعه، خانم شیرین یادگاری جایگاهی ویژه دارد. زندگی و فعالیت‌های او در مرز میان تجربه شخصی و کنش اجتماعی قرار دارد؛ تجربه زیسته نسلی که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ کودکی را پشت سر گذاشت، در فضای بسته و ایدئولوژیک دهه‌های بعد رشد کرد، و در عین حال توانست با پشتکار،

تحصیلات و ارتباطات فراملی، سهمی در عرصه‌های آموزشی، اجتماعی و بین‌المللی ایفا کند. این گفت‌وگو نه تنها بازتابی از مسیر فردی یادگاری است، بلکه آینه‌ای است از موقعیت زن ایرانی در گذار تاریخی از جامعه‌ای سنتی و انقلابی به جامعه‌ای جهانی و شبکه محور.

اهمیت این مصاحبه در پیوند میان سه سطح از تجربه نهفته است: نخست، تجربه خانوادگی و کودکی در بطن تحولات انقلابی و جنگی که بر نسل او سایه افکند. دوم، تجربه حرفه‌ای در عرصه‌های آموزشی و همکاری با نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و یونیسف. و سوم، تبیین نظری و روان‌شناختی او از مفاهیمی چون خشونت، خودشیفتگی اجتماعی، توانمندسازی زنان و پیوند سیاست با «قدرت نرم». یادگاری از معدود زنانی است که در گفت‌وگوهای این مجموعه، جنبش زنان را نه صرفاً به مثابه یک حرکت سیاسی یا فمینیستی، بلکه به عنوان فرایندی درونی، تربیتی و فرهنگی می‌نگرد؛ فرایندی که به باور او، از «مهارت‌های نرم» و آگاهی جمعی آغاز می‌شود و می‌تواند به بازسازی ساختار اجتماعی بینجامد.

در روایت خانم یادگاری، مفهوم «جنبش زنان» با مفاهیم امید، درمان، رشد و خلاقیت پیوند می‌خورد. او با اشاره به ضرورت ایجاد «کمپین نجات» یا «کمپین حق زندگی» بر این باور است که اساسی‌ترین مطالبه زنان امروز، بازگرداندن «حق طبیعی زیستن» و «کرامت انسانی» است. این تأکید، جهت‌گیری فرهنگی و اخلاقی ویژه‌ای به گفت‌وگو می‌دهد که آنرا از سطح اعتراض سیاسی فراتر می‌برد و در چارچوبی انسان‌گرایانه و آموزشی جای می‌دهد.

از منظر پژوهشی، گفت‌وگوی حاضر سندی است از مرحله‌ای تازه در تاریخ جنبش زنان ایران؛ مرحله‌ای که در آن، روایت زنان نه صرفاً بر محور رنج و محرومیت، بلکه بر محور کنش آگاهانه، بازسازی روانی و جست‌وجوی امید در تاریکی شکل می‌گیرد. امیدی که در زبان یادگاری، هم بُعدی درونی دارد و هم اجتماعی؛ و در نهایت، به زبانی

انسانی و جهان شمول بدل می‌شود که مخاطب آن، نه فقط زنان ایران، بلکه هر انسان جویای کرامت و برابری است.

این گفت‌وگو در دو بخش و در قالب برنامه پادکست در کانال یوتیوب «گفتگوی روز» منتشر شده است. متن حاضر بازنویسی و تدوین کامل همان دو بخش است که با هدف حفظ امانت تاریخی، روشن سازی زمینه‌های اجتماعی - سیاسی و تسهیل فهم مخاطب، به صورت مکتوب تنظیم شده است.

در روند بازنویسی، در موارد لازم پاورقی‌هایی درباره اشخاص، رویدادها و مفاهیم کلیدی افزوده شده تا پیوستگی تحلیلی و دقت پژوهشی متن تقویت شود. مسئولیت محتوای این توضیحات بر عهده نگارنده است. همچنین «یادداشت‌های تحلیلی» پس از برخی پرسش‌ها، با هدف و ایجاد پیوند میان روایت‌های فردی و چارچوب‌های نظری مطالعات زنان، افزوده شده که تمام مسئولیت این بخش‌ها نیز بر عهده نگارنده است.

با سپاس

آغاز گفت‌وگو

آناهیتا دی پیر: سرکار خانم یادگاری، به برنامه «تاریخچه جنبش زنان ایران» خوش آمدید.

شیرین یادگاری: درود بیکران خدمت شما بانوی نازنین و پیشرو در این عرصه. جنبش‌های زنان برای همه روشن است که تا چه اندازه فعالیت‌های ارزشمند و اثرگذاری داشته‌اند. اما آنچه کار شما را برجسته می‌کند، این است که با پادکست‌های دلنشین تان، صدای ما را به خانه تک، تک کسانی می‌برید که یا مشتاق شنیدن چنین مباحثی هستند یا با شنیدن این گفت‌وگوها انگیزه‌ای تازه در خود می‌یابند. این حرکت شما بسیار ارزشمند و دوست داشتنی است، و من از صمیم قلب از شما سپاسگزارم.

آناهیتا دی پیر: من هم بسیار سپاسگزارم از شما، خانم یادگاری.

شیرین یادگاری کیست؟

آناهیتا دی پیر: ضمن قدردانی دوباره از اینکه دعوت مرا برای این گفت‌وگو پذیرفتید، مایل هستم در آغاز برنامه، خودتان را، خانم شیرین یادگاری را، با زبان و نگاه خودتان برای شنوندگان و خوانندگان «گفت‌وگوی روز» معرفی کنید.

می‌دانم بسیاری با شما و فعالیت‌هایتان آشنایی دارند، اما این مصاحبه را برای نسل جوان و نیز نسل‌های آینده انجام می‌دهیم. از این رو، با در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی، از دیدگاه شما، خانم شیرین یادگاری کیست و چه فعالیت‌هایی در زمینه جنبش زنان داشته است؟

شیرین یادگاری: از طرح این پرسش زیبا و تأمل برانگیز سپاسگزارم. در واقع، اگر بخواهم خودم را معرفی کنم، باید از دوران کودکی آغاز کنم. از همان سال‌های نخست زندگی، به طور ناخودآگاه با نگرانی‌ها، دغدغه‌ها و جنب‌وجوش‌های زنان پیرامونم آشنا شدم. هنوز کودک بودم که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ روی داد؛ حادثه‌ای که بدون تردید نقطه عطفی در زندگی اکثر ایرانیان بود، چه زنان و چه مردان.

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که برادرم در گارد شاهنشاهی (۱) خدمت می‌کرد. هنگام وقوع انقلاب حدود پنج یا شش ساله بودم. گاهی ناچار بودیم شبانه خانه را ترک کنیم، و من، کودک شش ساله، در ترس و اضطراب از این که چه بر سر ما خواهد آمد، شب‌ها را به صبح می‌رساندم. آن روزها پرسشی در ذهنم تکرار می‌شد: چرا ما باید این شرایط را تجربه کنیم؟

یکی، دو سال پس از انقلاب اسلامی، پدرم را از دست دادم؛ و طبیعی بود که شرایط برایمان دشوارتر شود. هنوز در دبستان بودم - فکر می‌کنم کلاس چهارم بودم - که شاهد حادثه بمب گذاری در خیابان پاستور تهران شدم؛ همان واقعه‌ای که در مسیر عبور محمدعلی رجایی و محمد جواد باهنر (۲) رخ داد. این حادثه پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و کشته شدن بیش از هفتاد نفر از جمله آیت الله بهشتی (۳) اتفاق افتاد. در چنین فضای انقلابی و سپس جنگی، زندگی برای خانواده ما با فشار و ناامنی همراه بود. اما در عین حال، این تجربه‌ها ذهن مرا به پرسش و تأمل واداشت. بارها از خود می‌پرسیدم چرا باید نسل من قربانی تصمیم‌هایی شود که هیچ نقشی در آنها نداشته ایم؟

من کوچک ترین فرزند خانواده بودم؛ و این موقعیت، همان قدر که امتیازاتی داشت، با دشواری‌هایی هم همراه بود. خواهران و برادران بزرگ ترم همیشه برایم الگو و مشوق بودند. آنها از روزگار پیش از انقلاب سخن می‌گفتند، از آزادی‌هایی که وجود داشت و از اینکه چه اندازه شرایط کنونی ناعادلانه است. این گفت‌وگوها به من می‌آموخت که آزادی و برابری، مفاهیمی انتزاعی نیستند بلکه در زیست روزمره معنا پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، حتی درون خانواده نیز نابرابری‌هایی را تجربه می‌کردم. احساس می‌کردم باید برای حق خودم، برای دیده شدن و شنیده شدن، بجنگم. همیشه ناچار بودم یادآوری کنم که کوچکتر بودن نباید به معنی حذف شدن از تصمیم‌ها یا گفتگوهای خانوادگی باشد. شاید همین چالش‌ها بود که در من روحیه پرسش‌گری و مقاومت را پرورش داد.

اما چالش‌های واقعی از دوران نوجوانی آغاز شد. پس از پایان دبیرستان، علیرغم موفقیت‌های تحصیلی و رتبه بالای کنکور (حدود ۱۹۰)، از ورود به دانشگاه محروم شدم. دلیل آن تنها وابستگی شغلی خانواده‌ام به نظام پیشین بود؛ ما «طاغوتی» (۴) تلقی می‌شدیم. دیدن اینکه دانش‌آموزان ضعیف‌تر از من در رشته‌های حقوق یا روانشناسی پذیرفته می‌شوند، برایم بسیار دردناک بود. همانجا بود که مفهوم بی‌عدالتی برایم معنا یافت و به مسئله‌ای شخصی بدل شد.

از همان زمان به تدریج در فعالیتهای اجتماعی در حوزه زنان و عدالت مشارکت کردم، به ویژه هنگامی که بعدها همکاری با برخی نهادها و سازمانهای بین‌المللی را آغاز کردم؛ تجربه‌ای که مسیر زندگی و نگرش مرا به کلی تغییر داد.

آناهیتا دی پیر: ببخشید که میان صحبتتان می‌پرسم، اما برای آشنایی بیشتر خودمان و شنوندگان و خوانندگان با شما، و در واقع با خانم شیرین یادگاری، لطفاً کمی توضیح دهید نخستین همکاری شما با نهادها یا سازمانهای بین‌المللی چگونه آغاز شد؟

شیرین یادگاری: پیش از پاسخ به این پرسش، اجازه بدهید اشاره کنم که پس از سالها تلاش سرانجام توانستم در دانشگاه شهید بهشتی در رشته زبان فرانسه پذیرفته شوم. تحصیل در زبان فرانسه را تا مقطع کارشناسی ادامه دادم، در حالیکه همزمان به صورت آزاد زبان انگلیسی را نیز می‌آموختم. در آغاز، هر دو رشته را در دانشگاه آزاد و شهید بهشتی دنبال می‌کردم، اما ادامه هر دو برایم دشوار بود، بنابراین تحصیل در دانشگاه آزاد را رها کردم و زبان انگلیسی را به شیوه خودآموز ادامه دادم.

در سال ۲۰۰۰ میلادی، (۱۳۷۹ خورشیدی) هنگامی که در مقطع کارشناسی بودم، دانشگاه شهید بهشتی برنامه‌هایی در زمینه پروژه‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌ای برگزار می‌کرد. در همان دوره، من از طریق گروه ترجمه همزمان دانشگاه، در سفری که پائولو کوئیلو، (۵)

نویسنده نامدار برزیلی، به ایران داشت، به عنوان مترجم همزمان ایشان و گروه دوازده نفره همراهش در چارچوب برنامه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» (۶) همکاری کردم.

این تجربه دروازه‌ای شد برای آشنایی من با ساختار و شیوه کار نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد. به تدریج همکاری امر را با چند آژانس تخصصی سازمان ملل آغاز کردم؛ از جمله با یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل) و کمیساریای عالی پناهندگان. همچنین در برنامه‌هایی مرتبط با پیشگیری از ایدز در میان زنان فعالیت داشتم. حاصل این همکاریها، اجرای حدود شش پروژه مشترک در ایران بود که ارزش تقریبی هر یک از آنها به ۸۰ هزار یورو میرسید.

پس از این دوره، به خارج از کشور مهاجرت کردم. در آنجا در رشته مشاوره و سپس روابط بین‌الملل در مقطع کارشناسی ارشد ادامه تحصیل دادم. در خلال این تحصیلها، دوره‌های آموزشی مربوط به دموکراسی و ارتباطات بین‌فرهنگی (۷) و مهارت‌های نرم (۸) را نیز گذراندم. باور دارم همین مطالعات به من کمک کرد تا درک عمیق‌تری از مفهوم گفت‌وگو، تفاهم فرهنگی، و نقش آموزش در توسعه جوامع پیدا کنم.

یادداشت تکمیلی: مسیر حرفه‌ای و فکری شیرین یادگاری

به قلم آناهیتا دی پیر

روایت زندگی و فعالیت‌های شیرین یادگاری، صرفاً در چارچوب گفت‌وگو قابل فهم نیست. بخش مهمی از تصویر او در تجربه‌هایی نهفته است که طی دو دهه، نخست در ایران و سپس در مهاجرت، شکل گرفته و

نقشی تعیین کننده در جهان‌بینی و رویکرد اجتماعی او داشته است. آنچه در این یادداشت می‌آید، مروری است بر مهم‌ترین نقاط عطف حرفه‌ای و فکری او؛ اطلاعاتی که خود ایشان به منظور افزایش دقت پژوهشی این مجموعه در اختیار نگارنده قرار داده اند.

سال های ایران:

آموزش، ترجمه، پژوهش و مدیریت اجتماعی

یادگاری پیش از مهاجرت، فعالیت حرفه‌ای خود را با تحصیل در رشته زبان فرانسه و کسب تسلط همزمان بر زبان انگلیسی آغاز کرد. او مسئولیت ترجمه همزمان در رویدادهای بین‌المللی - از جمله سفر پائولو کوئیلو به ایران - را بر عهده داشت و کتاب «رنگ‌های شفا بخش» نوشته بتی شاین را نیز ترجمه کرد، اثری که به سرعت در ایران شناخته شد.

در همین دوره، فعالیت‌های پژوهشی و اجرایی او گسترش یافت. از جمله می‌توان به طرح «کافه کتاب» اشاره کرد که بر اساس ساختارهای فرانچایزینگ (۹) طراحی شد و با هدف توسعه الگوهای فرهنگی قابل تکثیر در شهرهای مختلف کشور شکل گرفت. همچنین، او در زمینه تولید و گسترش نرم‌افزارهای آموزشی زبان انگلیسی و فرانسه برای کودکان و بزرگسالان، با هدف تسهیل یادگیری در محیط خانگی، همکاری داشت.

یادگاری همزمان پروژه‌هایی در حوزه گردشگری سلامت ارائه داد و در طرح «توریسم درمانی» (۱۰) در مناطق آزاد - در قشم - مشارکت کرد. او در این دوره دیپلم مدیریت فنی و لیدرشپ گردشگری را از سازمان میراث فرهنگی دریافت کرد و در کنار فعالیت‌های اجرایی، به تدریس در دانشگاه علمی - کاربردی نیز اشتغال داشت.

ورود او به عرصه برنامه‌های توسعه‌ای سازمان‌های بین‌المللی و سازمان ملل، بر پایه سند «چارچوب کمک‌های توسعه‌ای سازمان ملل» (۱۱) نقطه عطف مهمی در مسیر حرفه‌اش به شمار می‌آید. در این چارچوب، او با نهادهایی چون برنامه عمران ملل متحد یونیسف،

کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان جهانی بهداشت همکاری داشت و در اجرای شش پروژه بین‌المللی مشارکت کرد. از جمله این پروژه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد

- ایجاد مراکز پذیرش سرپایی (دراب سنتر) (۱۲) در شهرهای بافت، زرنند و چابهار.

- راه اندازی یک مرکز پیشگیری و درمان خودسوزی دختران قربانی ازدواج اجباری در خرم آباد.

- تأسیس دو مرکز مهدکودک در خواف و گناباد

او هم‌زمان تحصیلات خود را ادامه داد و موفق به دریافت کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل شد. پایان‌نامه پژوهشی او درباره «نقش مهاجران چند ملیتی در ارتقای قدرت سیاسی کانادا»، از نمونه‌های شاخص کار پژوهشی او محسوب می‌شود

سال های مهاجرت:

بازآفرینی حرفه‌ای و شکل‌گیری رویکرد نظری جدید

پس از مهاجرت به کانادا، یادگاری مسیر تازه‌ای را آغاز کرد. او در رشته مشاوره تحصیل کرد و به عنوان دستیار مشاور در دبیرستان‌های کانادا به فعالیت پرداخت. در همین دوره، مدارک تخصصی در حوزه ارتباطات، مهارت‌های اجتماعی و قدرت نرم (۱۳) دریافت کرد و همکاری داوطلبانه با نهادهای بین‌المللی مستقر در کانادا را در دستور کار قرار داد. همچنین، مدارکی در زمینه دموکراسی و حقوق دریافت کرد که به تعمیق نگاه نظری او انجامید.

در این مرحله، ایده‌ای شکل گرفت که هسته فکری رویکرد او را تشکیل می‌دهد: «پیوند سیاست با مهارت‌های اجتماعی از طریق قدرت نرم.» تز شیرین یادگاری بر این اصل استوار است که نجات و بازسازی جامعه ایران

نه از مسیر قدرت سخت، بلکه از راه مهارت‌های نرم، آموزش، گفت‌وگو، رفاقت اجتماعی و بازسازی اخلاقی امکان پذیر است.

او همچنین بنیان‌گذار مجموعه خدمات مشاوره بین‌المللی «نورا اینترنشنال» (۱۴) است و در حال حاضر در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و مشاوره‌ای در کانادا فعالیت می‌کند.

چرائی درج این یادداشت در کتاب

هدف از ارائه این یادداشت، بزرگ‌نمایی یک مسیر فردی نیست؛ بلکه کمک به درک بهتر ریشه‌های فکری و عملی سخنان مصاحبه‌شونده است. خواننده امروز و فردا باید بداند که تحلیل‌های مطرح شده در این گفت‌وگو، برآمده از تجربه مستقیم در پروژه‌های میدانی، آموزش رسمی و کنش اجتماعی است.

فارق از موافقت یا مخالفت با دیدگاه‌های مطرح شده، نگاه یادگاری به «قدرت نرم» صرفاً یک مفهوم نظری نیست؛ بلکه نمونه‌ای است از تبدیل تجربه فردی به کنش اجتماعی. افزودن این یادداشت به کتاب، به سندیت گفت‌وگو می‌افزاید و نشان می‌دهد که پشت هر جمله این مصاحبه، سال‌ها تجربه، آموزش، مشاهده و نوعی ایستادگی آرام و پیوسته نهفته است.

پاورقی:

۱- گارد شاهنشاهی یکی از نهادهای نظامی ویژه دوران محمدرضا شاه پهلوی بود که وظیفه حفاظت از شخص شاه و خانواده سلطنتی را بر عهده داشت.

۲- انفجار در دفتر نخست وزیری (۸ شهریور ۱۳۶۰) در خیابان پاستور - حادثه ای بود که به کشته شدن محمدعلی رجایی، رئیس جمهور و محمد جواد باهنر، نخست وزیر وقت جمهوری اسلامی انجامید.

۳- انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی (۷ تیر ۱۳۶۰) - واقعه ای که طی آن محمد بهشتی (رئیس قوه قضائیه) و بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب از جمله ۴ وزیر، ۱۲ معاون وزیر و ۲۷ نماینده مجلس کشته شدند.

۴- «طاغوتی» در فقه شیعه به کسانی گفته میشود که بت پرست باشند یا علیه حکومت خدا طغیان کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «طاغوتی» به کسانی گفته میشود که به نوعی در عصر محمد رضا شاه دارای منصب و مقامی بودند.

۵- پائولو کوئیلو*، نویسنده برزیلی، در اردیبهشت ۱۳۷۹ (می ۲۰۰۰) به دعوت مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها به ایران سفر کرد و با شخصیت‌های فرهنگی و هنری مختلف دیدار داشت.

**Paulo Coelho*

۶- گفتگوی تمدن‌ها طرحی بود که در اواخر دهه ۱۳۷۰ خورشیدی از سوی جمهوری اسلامی در سازمان ملل مطرح شد. سازمان ملل سال ۲۰۰۱ میلادی را به عنوان سال «گفت‌وگوی تمدن‌ها» اعلام کرد.

Multiculturalism -V

Soft Skills -A

۹- فرانچایزینگ* یک مدل توسعه کسب‌وکار است که در آن صاحب یک برند، امتیاز استفاده از نام تجاری، استانداردها و شیوه‌های عملیاتی خود را به فرد یا سازمان دیگری واگذار می‌کند. در ایران اغلب در حوزه فروشگاه‌ها، کافه‌ها و فضاهای فرهنگی به کار می‌رود.

**Franchising*

۱۰- توریسم درمانی* یا گردشگری سلامت، نوعی سفر است که با هدف بهره‌گیری از خدمات درمانی، پزشکی یا زیبایی در کشوری دیگر انجام می‌شود. این صنعت در مناطق آزاد ایران - از جمله کیش و قشم - در دهه‌های اخیر توسعه یافته است.

**Medical Tourism*

۱۱- «چارچوب کمک توسعه ای سازمان ملل»* یک برنامه همکاری سازمان ملل با کشورهای در حال توسعه است. اهداف این همکاری بر اساس اولویت‌های کشورهای میزبان تعریف می‌شود.

**UNDAF (United Nations Development Assistance Framework)*

۱۲- دراب سنتر* مراکزی هستند برای ارائه خدمات کاهش آسیب به افراد دچار اعتیاد؛ شامل درمان، مشاوره، بهداشت، آموزش و حمایت اجتماعی.

**Drop-in Centre*

۱۳- قدرت نرم* یکی از ابزارهای سیاست بین‌المللی است. با توجه به اینکه قدرت به معنای استفاده از ابزار زور است در جهت رسیدن به خواسته‌ها و افکارها؛ قدرت

نرم به معنی رسیدن به مقصود از طریق شیوه های اطلاعاتی و فرهنگی است. ابزار قدرت نرم تبلیغ در جهت جذب اذهان و قلب های آدم های یک اجتماع است، یعنی به جای تصرف سرزمین ها و یا دولت ها، باید کوشید تا بر احساسات و افکار یک جامعه تسلط پیدا کرد.

** Soft Power*

۱۴- برای اطلاعات بیشتر میتوانید به سایت زیر رجوع کنید:

noorainc.ca

اجازه انتشار گفت‌وگو در قالب کتاب

آناهیتا دی پیر: سرکار خانم یادگاری، پیش از ادامه گفتگو، نکته‌ای را می‌خواهم با شما در میان بگذارم. هدف ما از این مجموعه مصاحبه‌ها نه تبلیغ سیاسی و نه ترویج ایدئولوژیک است. هر مصاحبه شونده، با هر باور و گرایش فکری، آزاد است دیدگاه خود را بیان کند. هدف ما صرفاً بازخوانی بخشی از تاریخ مبارزات و فعالیت‌های جنبش زنان ایران است. در پایان این پروژه نیز قرار است این گفت‌وگوها ابتدا به صورت مستقل و سپس در قالب مجموعه‌ای از کتاب‌های دیجیتال، بر پایه حروف الفبا، منتشر شوند. این کتاب‌ها رایگان و با هدف روشنگری فرهنگی در دسترس عموم قرار خواهند گرفت. از این رو از شما اجازه می‌خواهم که آیا ما مجاز هستیم گفتگوی حاضر را به صورت کتاب نیز منتشر کنیم؟

شیرین یادگاری: قطعاً بله! هر اقدامی که به آگاهی و دانش مردم یاری رساند، ارزشمند است. نمی‌دانم گفتگوی من تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد، اما اگر حتی اندک کمکی به هم‌میهنان ما کند، به ویژه در جهت

ایجاد انگیزه برای رشد و زندگی بهتر، من با کمال میل این حق را به شما
و گروه شما می‌دهم!

آناهیتا دی پیر: سپاسگزارم. بی‌تردید هر فعالیت ما در این مسیر، هرچند
کوچک، قطره‌ای است در دریای بزرگ آگاهی!

از تدریس تا فعالیت‌های بین‌المللی

آناهیتا دی پیر: خانم یادگاری، شنیده‌ام که شما نه تنها در حوزه حقوق زنان بلکه در زمینه‌های دیگر نیز بسیار فعال هستید. می‌توانید کمی درباره آن فعالیت‌ها برایمان توضیح دهید؟

شیرین یادگاری: با کمال میل! در تمام طول زندگی‌ام کوشیده‌ام مهارت‌های اجتماعی یا همان «مهارت‌های نرم» (۱) و توانایی‌های فردی را در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود به کار بگیرم. باور دارم که قدرت، چه در عرصه سیاست و چه در اجتماع، به ویژه برای زنان، تنها از مسیر رشد مهارت‌های اجتماعی حاصل می‌شود؛ به همین دلیل همواره سعی کرده‌ام سیاست، اجتماع و مهارت‌های انسانی را در پیوند با یکدیگر ببینم.

پس از مهاجرت‌م به کانادا نیز این مسیر را ادامه دادم. همکاری‌هایم با نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد ادامه یافت و در این میان، تجربیات فراوانی در حوزه ارتباطات اجتماعی و آموزش‌های بین‌فرهنگی کسب کردم. در کانادا شرکتی ثبت کردم که در زمینه خدمات فرهنگی و

اجتماعی فعالیت دارد. (۲) در قالب این شرکت، گروه‌هایی آموزشی با محوریت گفت‌وگو و توانمند سازی زنان تشکیل دادیم؛ گروه‌هایی پنج تا ده نفره که در آنها مهارت‌های نرم، از جمله ارتباط مؤثر، تعامل اجتماعی، خودشناسی و همدلی آموزش داده می‌شود. موضوعات اغلب شامل هنر، روابط انسانی، تقویت همبستگی اجتماعی و رهایی از عادات فرهنگی محدود کننده است. تلاش من این است که عشق، دوستی و رفاقت را به عنوان بنیان جامعه سالم آموزش دهم؛ اینکه رقابت‌های ناسالم جای خود را به همدلی بدهد و افراد بیاموزند «رفاقت»، «دوست داشتن» و «عاشق شدن» را در اولویت روابط شان قرار دهند.

این نگاه و تفکر ریشه اش از دوران همکاری‌هایم با سازمان ملل در ایران است. همانطور که پیش تر اشاره کردم، ایران هر پنج سال یکبار در چارچوب برنامه‌های توسعه سازمان ملل متحد (۳) پروژه‌هایی را اجرا می‌کند. من در بخشی از این پروژه‌ها، در حوزه کمیساریای عالی پناهندگان و همچنین برنامه‌های ایدز زنان همکاری داشتم. (۴) هدف این طرح‌ها، بهبود وضعیت بانوان مبتلا یا در معرض خطر، و همچنین حمایت از کودکان کار، کودکان خیابانی و خانواده‌های آسیب پذیر بود. در کنار این فعالیت‌ها، در پروژه‌هایی مرتبط با سیاست‌های جمعیتی و همکاری با نهادهای رفاه اجتماعی نیز مشارکت داشتم. همین تجربه‌ها به من آموخت که توسعه اجتماعی پایدار بدون توجه به «سیاست اجتماعی» ممکن نیست؛ سیاست باید در خدمت اجتماع و رشد مهارت‌های انسانی باشد، نه بالعکس.

علاوه بر این، همواره به ترجمه و نوشتن علاقمند بودم. از جمله ترجمه‌های مهم من، کتابی است از بتی شاین (۵) نویسنده و درمانگر انگلیسی در زمینه «رنگ درمانی» با عنوان کازمیک کالر یا رنگ کیهانی (۶) که آن را از انگلیسی به فارسی برگرداندم. در این کتاب، نویسنده معتقد است که تمایل انسان به رنگی خاص، نشانه کمبود همان طیف در سطح جسمانی یا روانی است. ترجمه این اثر در سال

۲۰۱۲ میلادی منتشر شد و تا هنگام خروج من از ایران بیش از ده نوبت تجدید چاپ گردید

همچنین مقالات متعددی دربارهٔ تبعیض، برابری حقوقی و روش‌های مقابله با نابرابری از منظر حقوق بین‌الملل نوشته‌ام. بخشی از پایان‌نامه‌ام نیز به بررسی چگونگی ارتقای قدرت سیاسی از رهگذر مهارت‌های اجتماعی و چند-فرهنگی اختصاص داشت. در این پژوهش، نمونهٔ کشور کانادا را بررسی کردم؛ کشوری که با تکیه بر منابع انسانی متنوع و آموزش مهارت‌های بین-فرهنگی (۷) توانسته است قدرت سیاسی خود را ارتقا دهد.

در حقیقت، من همیشه باور داشته‌ام که انسان باید زندگی تازه‌ای را با قدرت آغاز کند و از هیچ سرزمین ناشناخته‌ای نترسد. این اندیشه برای من یادآور شهامت و آزادی درونی است - همان پیامی که بر پشت جلد کتاب **کازمیک کالری تقدیم کرده‌ام: «هیچگاه از سرزمین ناشناخته‌ها نترسید؛ قدم در راه بگذارید، پا به سرزمین‌های نادیده بگذارید و به روحتان فرصت دهید تا از لذت تجربه و دانشی تازه سرشار شود»**. این همان نیرویی است که ما انسان‌ها باید در خود بیدار کنیم؛ قدرتی برای رشد، برای شناخت، و برای یاری دادن به خویش در مسیر تکامل.

من عاشق ارتباط با انسان‌ها هستم؛ در هر سن و جایگاهی. باور دارم که انتقال دانش و تجربه، بخشی از رسالت فردی من است. در کانادا نیز در زمینهٔ مشاورهٔ پیش از ازدواج و آموزش زوج‌های جوان فعال هستم. ما در قالب تورها و کلاس‌های آموزشی به زوج‌ها یاد می‌دهیم که مشاوره نه نشانهٔ ضعف، بلکه جلوه‌ای از هوشمندی و پیشگیری است. بسیاری از ما در فرهنگ ایرانی، یاد گرفته‌ایم پس از وقوع مشکل به دنبال مشورت برویم، در حالیکه مشاورهٔ پیشگیرانه می‌تواند از بروز بسیاری از بحران‌ها جلوگیری کند.

به گمانم رسالت من همین است: پیوند دادن سیاست با اجتماع، و دانش با زندگی روزمره. امیدوارم این گفت‌وگوها بتوانند حتی اندکی در این مسیر روشن‌گر باشند و انگیزه‌ای برای رشد و اعتماد به نفس در زنان ایرانی ایجاد کنند.

مهارت‌های نرم و نقش آن در توانمند سازی زنان ایرانی

یادداشت تحلیلی از: آناهیتا دی پیر

در سال‌های اخیر، اصطلاح «مهارت‌های نرم» جایگاهی تازه در ادبیات توسعه انسانی و اجتماعی یافته است. این مهارت‌ها شامل توانایی‌هایی چون ارتباط مؤثر، همدلی، خودآگاهی، گفتگو، مدیریت هیجان، مهارت‌های درونی، عاطفی، تجربی و همکاری‌های اجتماعی هستند. این عناصر برخلاف «مهارت‌های سخت» (۸) عمل میکنند. «مهارت‌های سخت» توانائی هستند که قابل سنجش و اندازه‌گیری هستند مثل کارآموزی، تخصص، تجربه کاری، مهارت فنی و دانش‌هایی که مدرک تحصیلی یا پایان‌نامه‌ای نشان‌دهنده درجه توانایی فرد است.

در تجربه خانم یادگاری، مهارت‌های نرم صرفاً ابزاری برای پیشرفت فردی نیستند، بلکه بُعدی اجتماعی و حتی سیاسی دارند. او در مسیر زندگی و مهاجرت خود، این مهارت‌ها را با حوزه‌هایی چون برابری جنسیتی، آموزش بین‌فرهنگی و سیاست اجتماعی پیوند زده است. از نگاه او، زنان ایرانی به ویژه در مهاجرت، از طریق ارتقای مهارت‌های نرم می‌توانند به شبکه‌های حمایتی تازه، اعتماد به نفس فردی و قدرت گفت‌وگو با ساختارهای فرهنگی و سیاسی میزبان دست یابند.

این برداشت، ابتکار و فعالیت زیبا و تأثیرگذار شیرین یادگاری، در واقع ادامه همان مسیری است که زنان ایرانی در دهه‌های گذشته، از دوران مشروطه تا دوران معاصر، در قالب انجمن‌ها و گروه‌های فرهنگی و آموزشی پیموده‌اند: یعنی تبدیل آموزش، دوستی و همکاری به ابزار مقاومت مدنی. در این معنا، «مهارت‌های نرم» نه تنها بخشی از گفتمان روان‌شناختی مدرن بلکه امتداد تاریخی مبارزه زنان برای دیده شدن، شنیده شدن و تأثیرگذاری اجتماعی است.

پاورقی‌ها:

۱- *Soft Skills*

۲- برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به سایت زیر رجوع کنید:

noorainc.ca

۳- *UNDP (United Nations Development Programme)*

*برنامه‌ای از سازمان ملل است که پروژه‌های توسعه انسانی و اجتماعی را در بازه‌های پنج ساله با مشارکت دولت‌ها اجرا می‌کند.

۴- ***UNAIDS*

**برنامه‌های حمایتی در زمینه‌های ایدز زنان، کودکان کار و خیابانی در دهه ۱۳۸۰ خورشیدی اجرا می‌شدند، عمدتاً با همکاری آژانس‌های سازمان ملل همچون یونیسف.

۵- **** Betty Shine*

***بتی شاین (۱۹۲۹ - ۲۰۰۲) نویسنده، هیپنوتراپی و درمانگر بریتانیایی بود که آثار متعددی در حوزه درمان‌های «انرژی محور» و «رنگ درمانی» منتشر کرد. کتاب «کازمیک کالر» از آثار مشهور اوست.

۶- *The little Book of Cosmic Colour*

Intercultural skills -V

Hard Skills -A

فرهنگ «مهارت‌های نرم» و تربیت اجتماعی زنان

آناهیتا دی پیر: بسیار عالی، دست مریزاد به شما خانم یادگاری. واقعاً لذت بردم از این توضیحات. همانطور که صحبت می‌کردید، فکر می‌کردم چقدر جالب است که این مهارت‌ها و تکنیک‌ها را میشد در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی به کار گرفت و چه اندازه زیباست اگر بتوان از آنها برای تغییر فضای اجتماعی استفاده کرد.

یادگاری: دقیقاً! همیشه آرزویم این بوده که بتوانم مجموعه‌ی این تجربه‌ها را به صورت کتاب تدوین کنم. من در طول سال‌ها جلسات آموزشی متعددی برگزار کرده‌ام؛ هر دوره معمولاً شامل چند بخش بوده است، مثلاً چهار جلسه در هر بخش، که گاه به صورت گروهی ضبط می‌شدند. با این حال، هیچگاه فرصت نکردم آنها را یکجا مستند (داکیومننت) کنم و منتشر کنم.

هدفم فقط چاپ کتاب برای کسب درآمد نبوده؛ بلکه می‌خواهم این دانش و تجربه‌ها در اختیار دیگران قرار گیرد، چون بسیاری از افراد به راحتی به چنین آموزش‌هایی دسترسی ندارند. اگر این گفتگوها از طریق رسانه، به ویژه رادیو یا پادکست، به گوش مردم برسد، تأثیر فرهنگی بسیار بزرگی خواهد داشت و می‌تواند به عنوان میراثی ماندگار باقی بماند. من باور دارم که سیاست از مسیر «قدرت

نرم» (۱) پیش می‌رود. این قدرت نرم از جنس آرامش، لبخند، عشق و صداقت است؛ نه از جنس زور و فشار. شاید برخی تصور کنند این ویژگی‌ها نوعی ترفند یا تاکتیک است، اما به نظر من اینها بخش جدایی ناپذیر زندگی واقعی هستند. کشورهای که امروز در زمینه توسعه انسانی و اجتماعی پیشرو هستند، پیش‌تر جنگ‌های خانمان‌سوز و بحران‌های مذهبی و سیاسی خود را پشت سر گذاشته‌اند؛ از جنگ‌های جهانی (۲) گرفته تا رنسانس و جدال‌های کلیسائی (۳). آنان پس از عبور از این مراحل، آموختند که چگونه مهارت‌های اجتماعی و قدرت نرم را به عنوان ستون‌های ثبات و پیشرفت حفظ کنند.

از «قدرت سخت» به «قدرت نرم» در آموزش و سیاست

یادداشت تحلیلی از: آناهیتا دی پیر

مفهوم قدرت نرم نخستین بار توسط ژوزف نای (۴)، استاد دانشگاه هاروارد (۵)، در کتاب «ضرورت رهبری - ماهیت در حال تغییر قدرت آمریکا» (۶) در سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی) مطرح شد و سپس در اثر مشهور او «قدرت نرم ابزار موفقیت در سیاست جهانی» (۷) منتشره در سال ۲۰۰۴ م. (۱۳۸۳ خ.) بسط یافت. ژوزف نای این اصطلاح را در برابر «قدرت سخت» (۸) - شامل فشار نظامی، ابزارهای اقتصادی، و اجبار مستقیم - به کار برد تا توضیح دهد چگونه دولت‌ها می‌توانند از طریق جذابیت فرهنگی، ارزش‌های انسانی، مشروعیت اخلاقی و توان اقناعی بر دیگران تأثیر بگذارند؛ بی‌آنکه از زور استفاده کنند.

در گفتار خانم یادگاری، «قدرت نرم» از سطح کلان سیاست خارجی فراتر می‌رود و در سطح خرد زندگی اجتماعی و فردی بازتعریف می‌شود. او این مفهوم را به تجربه زیسته زنان، به ویژه در بستر مهاجرت و جوامع پس از بحران، پیوند می‌دهد. در نگاه او، زنان می‌توانند با تکیه بر صداقت، دوستی، گفت‌وگو، آموزش، مهارت‌های

ارتباطی و عشق، نقشی مشابه با نقش دولت‌ها در سطح جهانی بازی کنند؛ یعنی نه از راه اجبار، بلکه از مسیر توان اقناعی و تأثیرگذاری اخلاقی. این خوانش، «قدرت نرم» را از نظریه‌ای در روابط بین‌الملل به ابزاری برای توانمندسازی فردی و اجتماعی تبدیل می‌کند. در واقع، شیرین یادگاری نشان می‌دهد که چگونه می‌توان این مفهوم را در روابط خانوادگی، تعاملات اجتماعی، شکل‌دهی به گروه‌ها، و در فرآیندهای توانمندسازی زنان به کار گرفت.

برای نسل جوان ایرانی، درک چنین رویکردی اهمیت خاص دارد. در جامعه‌ای که تجربه طولانی خشونت ساختاری و سرکوب سیاسی دارد، این نگاه یادآور می‌شود که تغییر تنها از مسیر تقابل یا قدرت سخت حاصل نمی‌شود؛ بلکه از راه نوعی قدرت آرام، تدریجی، و اصولی هم شکل می‌گیرد که توان آن در ایجاد فرهنگ گفت‌وگو، افزایش اعتماد اجتماعی، و نهادینه سازی آگاهی است.

تاریخ جنبش زنان ایران نشان داده است که «قدرت نرم» در معنای اجتماعی آن، نقشی محوری در پیشبرد مطالبات زنان داشته است. از فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی زنان در دوران مشروطه، تا توسعه شبکه‌های همیاری زنان در دهه‌های اخیر، و از کنشگری مدنی زنان در داخل کشور تا تلاش‌های آنان در تبعید؛ در همه این نمونه‌ها، نیروی آرام، پیوسته و فرهنگی زنان - نه لزوماً تقابل مستقیم - نقش تعیین‌کننده‌ای در تحول اجتماعی داشته است. بر این اساس، یادداشت خانم یادگاری بر اهمیت انتقال قدرت نرم از عرصه نظری به زندگی روزمره تأکید می‌کند؛ جایی که تغییر فرهنگی و ذهنی، یعنی پایدارترین شکل تغییر، رخ می‌دهد.

پاورقی‌ها:

1- *Soft Power*

۲- اشاره به جنگ‌های جهانی اول و دوم است.

۳- منظور جنبش رنسانس اروپا در قرون ۱۵ تا ۱۷ میلادی است که زمینه ساز تحول فکری، فرهنگی و اجتماعی در غرب شد.

Joseph S. Nye -۴

۵- دانشگاه هاروارد از قدیمی ترین دانشگاه های آمریکایی است که در کمبریج، ایالت ماساچوست واقع شده است. این دانشگاه در سال ۱۶۳۶ میلادی تأسیس شد.

the Changing Nature of American Power Bound to Lead -۶

Soft Power: The Means to Success in World Politics -۷

Hard Skills -۸

تعریف جنبش زنان از دید شیرین یادگاری

آناهیتا دی پیر: سرکار خانم یادگاری، یکی از مهم‌ترین موضوعات در بررسی جنبش زنان، تعریف آن است. از دید شما، جنبش زنان به طور کلی چیست؟ برداشت و درک شخصی‌تان از این جنبش چگونه است؟

شیرین یادگاری: پرسش بسیار مهمی است. من بارها خودم را در برابر آن سنجیده‌ام و از خود پرسیده‌ام که ما واقعاً از «جنبش زنان» چه می‌خواهیم؟ آیا ریشه این حرکت، همان باتلاق تبعیض جنسیتی است که ما در آن گرفتار شده‌ایم؟ آیا فریاد ما پاسخی به بی‌عدالتی‌هایی است که در طول تاریخ تجربه کرده‌ایم؟ و آیا این تبعیض‌ها فقط به دوران ما مربوط می‌شود، یا در گذشته نیز وجود داشته است؟

در مطالعه‌های شخصی‌ام دیدم که این حرکت فقط به زنان ایرانی محدود نبوده، بلکه از قرن‌ها پیش در میان زنان سراسر جهان وجود داشته است. در واقع، صدایی بوده که خاموش مانده بود و زنان تلاش کرده‌اند آنرا دوباره به گوش جامعه برسانند؛ صدایی برخاسته از درون گروه‌هایی که احساس می‌کردند توازن طبیعی در جامعه برهم خورده و باید این بی‌عدالتی را فریاد کنند.

از نگاه من، جنبش زنان تلاشی است برای غلبه بر درماندگی. این درماندگی، در بسیاری از موارد، نوعی «درماندگی اکتسابی» (۱) است. حاصل نسل‌هایی از زنان که از مادران و مادر بزرگان خود آموخته بودند که «سکوت کنند»، «صبر داشته باشند»، و منتظر بمانند تا زمان مشکلات را حل کند. اما تجربه زندگی نشان داده که سکوت، اوضاع را بهتر نمی‌کند؛ بلکه آن را تداوم می‌بخشد.

در طول سال‌ها دیده‌ام که بسیاری از زنان، به ویژه در جوامع سنتی، با دروغ‌های مصلحت‌آمیز سعی کرده‌اند ظاهری آرام و خوشبخت از زندگی‌شان نشان دهند؛ اما در درون، از رنج، نارضایتی و نبود صداقت عاطفی رنج می‌برده‌اند. این پدیده را البته تنها در میان زنان ندیدم؛ مردان نیز به گونه‌ای دیگر با آن رو به رو هستند. اما چون سخن ما درباره زنان است، باید پذیرفت که این سکوت‌های طولانی نوعی ناتوانی اکتسابی ایجاد کرده است - ناتوانی در ابراز خواست، در دفاع از حق، و در مطالبه شادی و رضایت.

با مطالعه تاریخ متوجه شدم که این حرکت‌های اعتراضی زنان در جهان، پیشینه طولانی دارد. اگر بخواهیم به طور مشخص‌تر نگاه کنیم، می‌توان از جنبش سنکا فالز (۲) در ایالت نیویورک نام برد که در سال ۱۸۴۸ میلادی برگزار شد. (۳) در آن کنفرانس تاریخی، حدود سیصد زن و مرد گرد آمدند و نخستین بیانیه رسمی برابری حقوق زنان و مردان را منتشر کردند. (۴) هرچند نتایج عملی آن سال‌ها بعد حاصل شد، اما همان حرکت، سنگ بنای موج اول فمینیسم و مبارزات زنان برای حق رأی بود.

در ایران نیز، اگرچه مسیر تاریخی متفاوتی پیموده شد، اما روح این جنبش‌ها وجود داشت. زنان ایرانی از دوران مشروطه تا دوره پهلوی دوم همواره درگیر تلاش برای برابری حقوقی و اجتماعی بوده‌اند. در سال ۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)، زنان ایران به فرمان محمدرضا شاه پهلوی، حق رأی (۵) و حق نامزدی در انتخابات (۶) را به دست آوردند. این در حالی بود که زنان سوئیس در آن زمان هنوز از چنین حقی برخوردار نبودند. (۷) از این رو، باور دارم جنبش زنان پدیده‌ای تازه نیست؛ بلکه امتداد تاریخی فریادی است که قرن‌ها در سینه زنان خاموش مانده بود و امروز، در قالب آگاهی، آموزش و مبارزه مدنی، به صدایی جهانی بدل شده است.

از «درماندگی اکتسابی» تا «خودآگاهی جمعی زنان»

یادداشت تحلیلی از: آناهیتا دی پیر

در روان‌شناسی اجتماعی، اصطلاح «درماندگی اکتسابی» یا از دید من «درماندگی آموخته شده» نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط مارتین سلیگمن (۸) و استیو مایر (۹) مطرح شد. این نظریه توصیف می‌کند که چگونه انسان، پس از تجربه مکرر ناتوانی یا شکست در کنترل شرایط بیرونی، به تدریج باور می‌کند که توان تغییر ندارد. چنین فردی حتی زمانی که فرصت تغییر فراهم می‌شود نیز اقدام مؤثری انجام نمی‌دهد. به بیان سلیگمن، هنگامی که فرد احساس کند کنترل خود را بر موقعیت زندگی از دست داده است، به جای تلاش برای دگرگونی شرایط، تسلیم وضعیت مسلط می‌شود؛ وضعیتی که در فرهنگ ما اغلب با مفاهیمی چون «تقدیر» یا «سرنوشت» توجیه می‌گردد.

سلیگمن سال‌ها بعد با بنیان‌گذاری رویکرد «روانشناسی مثبت‌گرا» (۱۰) افق تازه‌ای در مطالعه بهزیستی و توانمندی انسان گشود. این رویکرد بر نقش «احساسات مثبت»، خوشبینی، و امید در تاب‌آوری روانی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که افراد مثبت‌گرا، برخلاف کسانی که در دام درماندگی می‌مانند، برای تغییر شرایط خود عاملیت روانی بیشتری قائل هستند و در برابر شکست‌ها کمتر تسلیم می‌شوند.

خانم شیرین یادگاری، بی‌آنکه مستقیماً از این اصطلاح علمی استفاده کند، در روایت خود از تجربه‌های زنان ایران، دقیقاً همین پدیده را توصیف می‌کند. او از نسلی سخن می‌گوید که سکوت را آموخت، صبر را فضیلت دانست و تلاش کرد ناهماهنگی‌های زندگی را با «دروغ‌های مصلحت‌آمیز» پنهان کند. با این حال، در تحلیل او جنبش زنان تلاشی است برای شکستن این زنجیره روانی و فرهنگی.

از این دیدگاه، جنبش زنان ایران را می‌توان نه تنها حرکتی سیاسی، بلکه فرایندی روانی-فرهنگی دانست؛ یعنی گذار از «درماندگی اکتسابی» به «خودآگاهی

جمعی». زمانی که زنان از تجربه‌های مشترک خود سخن می‌گویند، سکوت تاریخی را به گفت‌وگو تبدیل می‌کنند؛ و این لحظه، لحظه‌ی زایش جنبش است.

پاورقی‌ها:

1- *Learned Helplessness*

2- *Seneca Falls*

3- کنوانسیون سنکا فالز* نخستین گردهمایی رسمی زنان و مردان در دفاع از حقوق برابر بود که در ژوئیه ۱۸۴۸ میلادی در ایالت نیویورک برگزار شد.

*Seneca Falls Convention**

4- بیانیه «اعلامیه احساسات»** که در این کنفرانس منتشر شد، نخستین سند مدون فمینیستی جهان به شمار می‌آید.

*Declaration of Sentiments***

5- «انقلاب سفید شاه و ملت» برنامه‌ای شامل اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود که محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۳۴۱ اعلام کرد. اگرچه این برنامه در نهایت شامل ۱۹ اصل شد، اما در شش اصل اولیه (سال ۱۳۴۱)، اعطای حق رأی به زنان یکی از بندهای اصلی بود. در ۱۲ اسفند ۱۳۴۱، هیئت وزیران رسماً اعلام کرد که شرکت زنان در انتخابات مجلس شورای ملی و سنا جنبه قانونی یافته است.

6- بانوان ایرانی برای نخستین بار در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ در انتخابات مجلسین شرکت کردند و شش زن به مجلس شورای ملی راه یافتند. روح‌الله خمینی در اردیبهشت ۱۳۴۲ در سخنرانی خود گفت: «حق انتخاب شدن زنان موجب فحشا می‌شود».

7- زنان سوئیس تا سال ۱۹۷۱ م. (۱۳۵۰ خ.) از حق رأی محروم بودند.

8- *Martin Seligman*

9- *Steve Maier*

10- *Positive Psychology*

جنبش زنان ایران و احساسی دوگانه

آناهیتا دی پیر: حالا برگردیم به جنبش زنان ایران. جنبش زنان ایران به طور خاص چه چیزی را در ذهن شما تداعی می‌کند؟ چه احساسی را در شما بر می‌انگیزد؟

شیرین یادگاری: برای من، جنبش زنان ایران احساسی آمیخته از امید و ناامیدی، از خشم، دلخوری و در عین حال نوری در دل تاریکی را تداعی می‌کند؛ نوری که به من امید می‌دهد پنجره‌ای تازه گشوده خواهد شد. این احساس دوگانه‌ای است از نگرانی و امید، از یک سو فشارها و سرکوب‌های مداوم، و از سوی دیگر ایمان عمیق به توان و اراده زن ایرانی. از صمیم قلب به بانوان سرزمینم افتخار می‌کنم و همیشه، حتی در سال‌هایی که در ایران زندگی می‌کردم، مطمئن بودم که آزادی روزی به دست زنان به دست خواهد آمد.

زنان ایرانی از هوش، نبوغ و استحکام فکری بی‌نظیری برخوردارند. شاید برخی تصور کنند من مبالغه می‌کنم یا از سر احساسات سخن می‌گویم، اما واقعیت این است که از دوران کهن تا امروز، زنان ایرانی پیشگام بوده‌اند. وقتی طاهره قره‌العین (۱) در عصر خود حجاب از سر برمی‌دارد و در برابر فشار جامعه و روحانیت می‌ایستد، در واقع صدای نخستین زن ایرانی است که در برابر تبعیض، ایستادگی را

انتخاب می‌کند. او می‌توانست زندگی آرامی در چارچوب سنتی خود داشته باشد، اما فریاد اعتراض برآورد و مسیر تاریخ را دگرگون کرد. از آن زمان تا امروز، زنان ایران در برابر بی‌عدالتی‌ها قد علم کرده‌اند؛ گاه در خانه و میان خانواده، در برابر همسر یا پسرشان که اشتباه می‌کند، و گاه در خیابان و میدان، در برابر قدرت سیاسی و اجتماعی. این ایستادگی برای من ستودنی است.

جنبش زنان ایران تاریخی دیرینه دارد، اما در سال‌های اخیر، به ویژه پس از خیزش مهسا، (۲) بیش از هر زمان دیگری به چشم آمد. در سفرهایی که به کشورهای مختلف داشتم، بارها از زبان مردم می‌شنیدم که از شجاعت و آگاهی زنان ایرانی سخن می‌گویند. آن فریاد «زن، زندگی، آزادی - مرد، میهن، آبادی» برای من نقطه عطفی بود؛ زیرا این جنبش را از «فمینیسم مطلق گرا» (۳) جدا کرد و نشان داد که زنان ایران خواهان ستیز با مردان نیستند، بلکه بر همراهی و تکمیل یکدیگر تأکید دارند.

این پیام عمیق بود. هیچ پیروزی بدون همبستگی زنان و مردان به دست نخواهد آمد. این برابری به معنای شباهت جسمی یا نفی تفاوت‌های طبیعی نیست، بلکه به معنای هماهنگی و توازن در جامعه است. مردان از نظر فیزیولوژیکی قویتر هستند، اما زنان در خرد، شهود، و در یافتن راه حل‌های پیچیده زندگی سهمی بی‌بدیل دارند. تنها زمانی که زن و مرد در کنار هم بایستند، جامعه ایرانی به تعادل و شکوفایی خواهد رسید. و به گمان من، این زیباترین معنای جنبش زنان ایران در دهه‌های اخیر است.

همبستگی یعنی: «زن، زندگی، آزادی - مرد، میهن، آبادی»

یادداشت تحلیلی از: آناهیتا دی پیر

پاسخ خانم یادگاری واجد یکی از مهم‌ترین مضامین نظری در گفت‌وگوهای تاریخ جنبش زنان است. او جنبش زن ایرانی را نه به عنوان مبارزه‌ای علیه مردان، بلکه به عنوان بازآفرینی مفهوم همبستگی انسانی تفسیر می‌کند. در این نگاه، شعار «زن، زندگی، آزادی» از سطح سیاسی و جنسیتی فراتر می‌رود و به بیانی از بازسازی اخلاقی و اجتماعی ملت ایران بدل می‌شود. چنین نگاهی را می‌توان در امتداد اندیشه‌های زنان پیشرو و مبارز عصر مشروطیت دید که بر ضرورت پیوند زنان ایرانی با مفهوم انسان‌گرایی ملی تأکید داشتند. از منظر تاریخ اندیشه، این موضع تفاوت بنیادینی دارد با جریان‌های چپ فمینیستی دهه ۱۳۵۰ که مبارزه زن را در چارچوب طبقاتی تعریف می‌کردند.

از سوئی هم هرچند بر سر منبع یابی تاریخی شعار «زن، زندگی، آزادی» هنوز در میان کنشگران سیاسی محل مناقشه است، این شعار نخستین‌بار در جریان خیزش ۱۴۰۱ ایران، پس از مرگ مهسا امینی، به شکلی خودجوش و سراسری بر زبان مردم جاری شد و به نماد اعتراض ملی و خواست آزادی بدل گردید. این شعار بومی است، نه فمینیستی صرف، بلکه در پیوند با جمله مکمل «مرد، میهن، آبادی» بار معنایی دارد. این شعار بیانی از مبارزه جمعی زنان و مردان علیه ستم ساختاری و تبعیض حکومت جمهوری اسلامی از آغاز شکل‌گرفت و بر توازن و همکاری زن و مرد در ساخت جامعه‌ای آزاد و انسانی تأکید داشت.

پاورقی‌ها:

۱- طاهره قره‌العین، از نخستین زنان پیشرو و شاعر عصر قاجار، پیرو مکتب بابیه بود. او در گردهمایی بدشت (۱۲۲۷ خورشیدی) با برداشتن حجاب، نماد اعتراض به سنت‌های مردسالار و آغازگر یکی از نخستین حرکت‌های جنبش زنان در تاریخ معاصر ایران شد. طاهره قره‌العین در سال ۱۲۳۱ در تبریز کشته شد و یا به گفته‌ای به دستور حکومت وقت قاجار اعدام شد. از او نوشته‌هایی باقی مانده است، از جمله: «رساله استدلالیه در جواب اعتراضات حاجی

محمد کریم‌خان کرمانی» و «مکتوب جناب طاهره برای ابطال مفتریات بعضی از مدعیان محبت.»

۲- پس از کشته شدن مهسا امینی به دست «گشت ارشاد» جمهوری اسلامی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، روز بعد تجمعی اعتراضی مقابل بیمارستان کسری تهران برگزار شد. این اعتراض آغازگر موجی از تظاهرات هماهنگ در شهرها و شهرستان‌های مختلف ایران شد. برخی به این خیزش سراسری، که در واقع رنگ و بوی یک انقلاب ملی داشت، به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک نام «جنبش زن، زندگی، آزادی» دادند. در ایران، مبارزان خیابانی کمتر این عنوان را به کار می‌بردند؛ اما در میان جنبش‌های زنان در خارج کشور و به ویژه در محافل فمینیستی، این نام رواج یافت و مطبوعات جهانی نیز آن را بازتاب دادند. این در حالی بود که شعار غالب در خیابان‌های ایران «زن، زندگی، آزادی - مرد، میهن، آبادی» بود. آمار جان باختگان، زندانیان سیاسی و اعدامیان این خیزش به روشنی نشان می‌دهد که مردان دوشادوش زنان در این حرکت ملی حضور داشتند و حتی گاه بهای سنگین تری پرداختند. از این رو، این حرکت بیش از آنکه جنبشی زنانه در چارچوب خواست‌های حقوقی زنان باشد، یک انقلاب ملی در راستای سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی ایران بود.

۳- منظور از «فمینیسم مطلق‌گرا» در اینجا، گرایش‌هایی از فمینیسم است که هدف اصلی را تقابل یا برتری جنس زن بر مرد می‌دانند. خانم یادگاری در مقابل، از فمینیسم همیار و مشارکتی سخن می‌گوید که بر هم‌افزایی و برابری در کنش اجتماعی تأکید دارد.

بزرگترین چالش زنان ایران

آناهیتا دی پیر: از دید شما، بزرگترین چالش پیش روی جنبش زنان ایران چیست؟ آیا ریشه در ساختارهای حقوقی و فرهنگی دارد، مانند قوانین، سنت‌های مذهبی و اجتماعی؟ یا بیشتر در تفاوت‌های طبقاتی، اقتصادی و سیاسی؟

شیرین یادگاری: به باور من، همه این عوامل در شکل‌گیری چالش‌ها نقش دارند. اما اگر بخواهم آن را در یک واژه خلاصه کنم، باید بگویم: خشونت! خشونتی که از درون جامعه می‌جوشد و ریشه در خودشیفتگی دارد. این خشونت، فقط فیزیکی نیست؛ بلکه به شکل‌های گوناگون بروز می‌کند: خشونت روانی، خشونت اقتصادی، و حتی خشونت در حوزه سلامت روان. (۱) امروز در ایران شاهد حملات مستقیم فیزیکی به زنان هستیم، اما ورای این حملات، نوعی خشونت نامرئی تر وجود دارد؛ خشونت‌هایی که از دل خودشیفتگی اجتماعی و مردسالارانه برمی‌خیزد.

در بسیاری از مردان، نوعی خودشیفتگی فرهنگی شکل گرفته که به آنان این احساس را می‌دهد که حق دارند برای دیگران تعیین تکلیف کنند. اما نکته مهمتر این است که این خودشیفتگی فقط در میان مردان دیده نمی‌شود؛ بلکه در میان برخی از زنان مذهبی نیز ریشه دوانده است. زنانی که در بستر فرهنگی مردسالار

تربیت شده‌اند، خودشان به باز تولید همین فرهنگ کمک می‌کنند. آنان در پوششش مذهب یا سنت، به خود اجازه می‌دهند که دیگر زنان را سرزنش یا تحقیر کنند، یا حتی در قالب امر و نهی، (۲) به خشونت کلامی و روانی دست بزنند. به گمان من، این خودشیفتگی مذهبی و فرهنگی جامعه را در «باتلاق جنسیت» فرو برده است. یعنی هم مذهب، هم سنت، و هم ساختارهای اجتماعی دست به دست هم داده‌اند تا خشونت به پدیده‌ای چند بعدی تبدیل شود.

اما اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم، چالش بزرگتر در درون خود زنان نیز وجود دارد. بسیاری از زنان هنوز از قضاوت اجتماعی می‌ترسند؛ نگران هستند که «دیگران درباره من چه فکری می‌کنند». این ترس، نشانه کمبود اعتماد به نفس و نبود آگاهی از حقوق فردی است. برخی حتی نمی‌دانند از کجا باید شروع کنند یا چگونه در مسیر تغییر گام بردارند.

من در کارهای مشاوره‌ای‌ام با زنان بسیاری روبه‌رو شده‌ام که واقعاً نمی‌دانند از کجا باید آغاز کنند. وقتی به آنها گفته شود «هر قطره آب میتواند با قطره‌های دیگر موج آرامی را ایجاد کند» با حیرت نگاه می‌کنند و می‌پرسند: «از کجا شروع کنیم؟ چه باید بکنیم؟» این سردرگمی، حاصل سال‌ها درونی شدن تبعیض است؛ تبعیضی که از خانواده آغاز شده و در همه ساختارهای اجتماعی رسوخ کرده است. در مواردی حتی دیده‌ام زنان از ظاهر خود شرم دارند. یکی از بانوانی که با من مشاوره می‌کرد، می‌گفت: «من اضافه وزن دارم؛ اگر درباره سلامت یا برابری حرف بزنم، دیگران به من می‌گویند اول خودت را درست کن، بعد درباره جامعه حرف بزن!» یعنی حتی مسئله زیبایی و بدن، به ابزاری برای حذف صدای زنان بدل شده است. در شبکه‌های اجتماعی هم این پدیده را می‌بینیم؛ تحقیر ظاهری، تمسخر، و قضاوت بیرونی به شکلی نگران‌کننده افزایش یافته است.

به همین دلیل است که می‌گویم ریشه اصلی چالش‌های زنان امروز، خشونت است که از خودشیفتگی فردی و جمعی برمی‌خیزد. جامعه‌ای که گرفتار کمال‌گرایی افراطی و ظاهربینی شده، سلامت روان و امنیت عاطفی‌اش را از دست می‌دهد. در روان‌شناسی می‌گویند کمال‌گرایی مطلق (۳) می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ چون افراد را به سمت اضطراب، مقایسه و خودآزاری سوق می‌دهد. این همان مسیری است که متأسفانه بخشی از جامعه ما در آن افتاده است. به گمان من،

تا زمانی که این خشونت پنهان - چه از سوی مردان و چه از سوی زنان - شناسایی و درمان نشود، جنبش زنان در ایران با مانع بزرگی رو به رو خواهد بود.

خشونتِ خودشیفتگی؛ از مردسالاری تا بازتولید فرهنگی

یادداشت تحلیلی از: آناهیتا دی پیر

در ادبیات روان‌شناسی، خودشیفتگی یا نارسسیسم (۴) نوعی الگوی شخصیتی است که در آن فرد نیاز افراطی به تحسین دارد و هم زمان فاقد همدلی است. وقتی این الگو از سطح فردی به سطح اجتماعی منتقل می‌شود، به شکل‌های گوناگون در فرهنگ، مذهب و روابط قدرت بازتولید می‌شود.

در تحلیل خانم یادگاری، خشونت علیه زنان در ایران، تنها از نهادهای قانونی یا مذهبی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از درونی شدن همان الگوی خودشیفتگی در ذهن مردان و زنان جامعه ناشی می‌شود. او با طرح مفهوم «خودشیفتگی جمعی» به نوعی بیماری فرهنگی اشاره می‌کند که در آن، هم قربانی و هم عامل خشونت می‌توانند از یک نظام فکری مشترک تغذیه کنند.

از این منظر، جنبش زنان تنها با تغییر قوانین یا ساختار سیاسی به هدف خود نمی‌رسد؛ بلکه باید فرآیند عمیق‌تری را دنبال کند: تغییر نگرش‌ها، بازسازی عزت نفس جمعی، و آموزش نسل‌های تازه برای شناخت و مهار خشونت‌های پنهان در رفتارهای روزمره. این نگاه، بُعدی تازه به مفهوم مبارزه زنان در جامعه ایران می‌دهد - مبارزه‌ای برای تغییر فرهنگ، نه فقط سیاست.

پاورقی ها:

۱- «خشونت علیه زنان» در اسناد سازمان ملل به عنوان هرگونه عمل مبتنی بر جنسیت که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی برای زنان شود تعریف شده است. (اعلامیه رفع خشونت علیه زنان، ۱۹۹۳)

۲- «امر به معروف و نهی از منکر»، در نظام جمهوری اسلامی به عنوان وظیفه ای شرعی تعریف شده است، اما در عمل به ابزاری برای مداخله در حریم شخصی زنان تبدیل شده است.

۳- مفهوم کمال گرایی افراطی (پرفکشنیسم)* در روان‌شناسی اجتماعی به عنوان یکی از ریشه‌های اضطراب و اختلالات در روابط انسانی شناخته می‌شود.

*Perfectionism**

۴- اصطلاح «خودشیفتگی» (نارسیسیسم)** در روانکاوی از افسانه یونانی نارسس گرفته شده است، جوانی که در آب به تصویر خود دل بست و از خودفریبی جان باخت.

*Narcissism***

خودشیفتگی ساختاری

آناهیتا دی پیر: شما در پاسخ پیشین به نکته‌ای اشاره کردید که برای من بسیار جالب بود: «گفتید سنت‌های مذهبی و فرهنگی در ایران آنقدر قدرت گرفته اند که نوعی خودشیفتگی جمعی ایجاد کرده‌اند». پرسش من این است که آیا این در واقع همان ادامه نظام مردسالاری نیست؟ آیا می‌توان گفت این ساختارهای مذهبی و فرهنگی، در طول زمان، به نوعی خودشیفتگی منجر شده است که شما از آن سخن گفتید؟

شیرین یادگاری: دقیقاً همین‌طور است. خودشیفتگی در بستر مردسالاری، به نوعی «خودشیفتگی ساختاری» (۱) تبدیل شده است. این افراد - چه مردان و چه زنانی که در چنین نظامی رشد کرده‌اند - جهان را از زاویه برتری خود می‌بینند و همین نگاه را به دیگران القا می‌کنند. اگر کسی سخن آنها را با زبان نرم بپذیرد، همه چیز آرام پیش می‌رود؛ اما اگر نپذیرد، واکنش به خشونت می‌انجامد و برای قربانیان که اغلب زنان و دختران هستند، عدم اعتماد به نفس می‌آورد.

مشکل اینجاست که خودشیفتگی درمان پذیر نیست. در روان‌شناسی، آن را نوعی اختلال شخصیتی پایدار می‌دانند که فرد معمولاً تمایلی به اصلاح خود ندارد، زیرا تصور می‌کند همیشه بر حق است. چنین شخصی حتی در برابر واقعیت هم مقاومت می‌کند، چون احساس می‌کند این قدرت را به طور «الهی» یا «غریزی»

دارد. در جامعه مذهبی ما نیز، بسیاری از افراد این حس کنترل‌گری را نوعی فضیلت می‌دانند. به ویژه در خانواده‌های مذهبی سنتی، پدر یا برادر احساس می‌کند وظیفه دارد رفتار زنان خانواده را «هدایت» کند. اگر دختر یا همسر از این الگو پیروی نکند، نتیجه اغلب خشونت است؛ خشونت‌هایی که اعتماد به نفس را از زن می‌گیرد و نابرابری فکری و عاطفی را در خانواده بازتولید می‌کند.

اما شاید دردناک‌ترین بخش ماجرا این است که زنان بسیاری در همین خانواده‌ها رشد کرده‌اند و بعدها خود به عاملان همان کنترل‌گری تبدیل شده‌اند. امروز در خیابان‌های ایران، در متروها یا فضاهای عمومی، می‌بینیم که تذکرها و ایدئولوژیک و مذهبی، نه فقط از سوی مردان بلکه از سوی زنان نیز داده می‌شود. زنانی که خود را در جایگاه قضاوت و امر به معروف می‌دانند و به دیگر زنان تذکر می‌دهند که چرا «مثل ما» زندگی نمی‌کنید. این رفتارها نشانه درونی شدن همان خودشیفتگی فرهنگی است. وقتی زنی به خودش اجازه می‌دهد در زندگی زن دیگر دخالت کند، یعنی باور کرده که حق قضاوت و برتری دارد. و این همان چرخه خشونت است که از قربانی به عامل منتقل می‌شود.

اما خوشبختانه، در سال‌های اخیر شاهد دگرگونی بزرگی بودیم. پس از مرگ تراژیک مهسا (ژینا) امینی (۲) که در شهریور ۱۴۰۱ شکل گرفت، جنبش «زن، زندگی، آزادی» نقطه عطفی بود در تاریخ معاصر ایران. این خیزش صدای نسلی از زنان و مردان بود که دیگر حاضر نبودند این خشونت پنهان را بپذیرند. زنان جوانی که در خیابان ایستادند، در واقع گفتند: «این ظلم باید پایان یابد». البته مقاومت در برابر این تغییر هنوز ادامه دارد؛ قوانین محدود کننده و لایحه‌های سختگیرانه همچنان در جریان هستند. اما جامعه ایران توانسته است تا همین اندازه، دریچه‌ای از امید و روشنی بگشاید. صدای زنان ایرانی به گوش جهان رسید و نشان داد که این نسل، برخلاف نسل‌های پیشین، سکوت را پایان داده است. من ایمان دارم که این مسیر، هرچند دشوار، به سوی آگاهی و برابری واقعی خواهد رفت.

خودشیفتگی ساختاری و چرخه بازتولید خشونت مذهبی و فرهنگی

یادداشت تحلیلی از: آناهیتا دی پیر

مفهوم «خودشیفتگی ساختاری» که خانم یادگاری از آن سخن می‌گوید، به نوعی هم‌پوشانی میان روان‌شناسی فردی و جامعه‌شناسی قدرت اشاره دارد. در این چارچوب، «مردسالاری» فقط یک نظام حقوقی یا سنتی نیست، بلکه ساز و کاری فرهنگی است که «خودشیفتگی» را در ذهن انسان‌ها نهادینه می‌کند - چه در مردان، چه در زنانی که در چنین فرهنگی رشد می‌کنند. در این نظام، «کنترل» دیگر به فضیلت تبدیل می‌شود. مرد احساس می‌کند مالک بدن و رفتار زن است؛ زن مذهبی نیز باور دارد که مسئول هدایت دیگر زنان است. این وضعیت نوعی «خشونت درونی» شده ایجاد می‌کند که بدون نیاز به نیروی پلیسی، خود را از درون جامعه بازتولید می‌کند.

جنبش ملی سال ۱۴۰۱، که برخی به آن جنبش «زن، زندگی، آزادی» می‌گویند و برخی آنرا «انقلاب ملی» نامیدند، این چرخه را شکست. برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، زنان نه در قالب حزب یا ایدئولوژی، بلکه در قالب «بدن» و «زندگی روزمره»، دوشادوش مردان اعتراض کردند، به خیابان ریختند و خواست‌های خود را فریاد کردند. در این معنا، این جنبش نه فقط سیاسی، بلکه فرهنگی و روانی هم بود؛ تلاشی برای بیرون آوردن جامعه از خودشیفتگی جمعی و بازگرداندن حس مسئولیت فردی و اجتماعی به انسان ایرانی بود.

پاورقی‌ها:

۱- اصطلاح «خودشیفتگی ساختاری»* در روانکاوی اجتماعی، برای توصیف ساختارهایی به کار می‌رود که از سطح فردی به سطح نهادها و فرهنگ منتقل می‌کنند.

*Structural Narcissism**

۲- مهسا (ژینا) امینی، دختر ۲۲ ساله از شهرستان سقز، در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ پس از بازداشت توسط گشت ارشاد در تهران، به قتل رسید. مرگ او جرعه خیزشی ملی شد با شعار «زن، زندگی، آزادی» - «مرد میهن، آبادی»، که سراسر ایران را دربر گرفت.

بازمانده‌های فرهنگ سنتی مردسالارانه

آناهیتا دی پیر: برخی بر این باورند که مشکلات زنان در ایران، فارغ از وجود یا نبود جمهوری اسلامی، ریشه در فرهنگ مردسالار و زن ستیز ما دارد. به بیان دیگر، آنان ساختار سیاسی را تنها بخشی از مسئله می‌دانند و بیشتر بر ریشه‌های فرهنگی تأکید دارند. آیا این نگاه را ساده انگارانه می‌دانید یا واقعیتی تلخ؟

شیرین یادگاری: از دید من، بزرگترین آسیبی که بر زنان ایران وارد شده، نتیجه وجود جمهوری اسلامی است. پیش از انقلاب ۱۳۵۷، در دوران شاهنشاه فقید محمدرضا پهلوی، چنین شرایطی که امروز می‌بینیم وجود نداشت. من آن زمان کودک بودم، اما از خانواده و همچنین از منابع تاریخی آموختم که زنان در آن دوره از آزادی‌های مدنی چشمگیری برخوردار بودند. بسیاری از آنان در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کردند، در عرصه‌های مدیریتی، سیاسی، آموزشی و حتی فنی و مهندسی حضور داشتند، قاضی بودند، و در جایگاه‌های تصمیم‌گیری نقش فعالی داشتند. (۱)

اگر بخواهیم وضعیت امروز را مقایسه کنیم، باید پرسید: کدام عامل آسیب‌زا است - فرهنگ مردسالاری یا نظام جمهوری اسلامی؟ - به باور من، جمهوری اسلامی منشأ اصلی تبعیض و خشونت علیه زنان است. اگر بخواهم عددی بگویم، شاید بتوان گفت ۸۰ درصد از مشکلات زنان ناشی از ساختار جمهوری اسلامی است و تنها ۲۰ درصد مربوط به فرهنگ سنتی مردسالارانه است. قطعاً جمهوری اسلامی وقتی بره با خودش این باتلاق و تبعیض جنسیتی را خواهد برد.

چرا چنین می‌گویم؟ چون با حذف نظام جمهوری اسلامی، بخش عمده‌ای از این تبعیض‌ها خودبه‌خود از میان خواهد رفت. ساختار فکری و حقوقی این حکومت از اساس بر تبعیض جنسیتی بنا شده است: از قوانین قصاص و ارث گرفته تا حق پوشش، اشتغال، حضانت و طلاق. با رفتن این نظام، بزرگترین منبع بازتولید خشونت و نابرابری نیز از میان خواهد رفت.

در واقع، جمهوری اسلامی با طرح مفهومی به نام «حقوق بشر اسلامی» (۲) و تقابل آن با «حقوق بشر جهانی»، آسیب عمیقی به جامعه ایران وارد کرد. این نظام از آغاز، خود را نه نماینده ملت ایران بلکه نماینده امت اسلامی معرفی کرد. بر اساس همین تفکر، هویت ملی ایرانی به حاشیه رفت و جای آن را یک هویت مذهبی و فراملی گرفت. من البته به همه ادیان و باورها احترام می‌گذارم، اما مسئله این است که در جمهوری اسلامی، واژه «ایران» جای خود را به «امت» داده است. نتیجه چنین نگرشی، حذف حس تعلق ملی، حذف حقوق شهروندی و در نهایت، سلب آزادی از زنان بوده است. وقتی «حقوق بشر اسلامی» جایگزین حقوق شهروند ایرانی شود، زن دیگر فردی برابر در برابر قانون نیست، بلکه عضوی تابع از یک امت تعریف می‌شود.

به باور من، وقتی روزی جمهوری اسلامی از میان برود، این ساختار تبعیض‌آمیز نیز با خود فرو می‌ریزد. در آن صورت، مردان ایرانی نیز

درمی‌یابند که چگونه تحت آموزش‌های غلط و نگرش‌های تحمیل شده از مسیر احترام و عشق دور شده‌اند. آن زمان است که جامعه می‌تواند به تعادلی تازه برسد؛ تعادلی که در آن زن و مرد نه در برابر هم، بلکه در کنار هم باشند. همانطوری که در جنبش زن، زندگی، آزادی مطرح شد، مردان فریاد زدند: «زن، زندگی، آزادی» و زنان پاسخ دادند «مرد، میهن، آبادی» این شعار، نشانه درک متقابل و تکمیل‌کنندگی دو جنس است. من باور دارم با آموزش و بازسازی فرهنگی، می‌توان همان فرهنگ مردسالارانه را نیز به فرهنگی مبتنی بر عشق، احترام و برابری تبدیل کرد.

بازتاب هویت زن ایرانی میان دو گفتمان متضاد

یادداشت تحلیلی از آناهیتا دی پیر

پاسخ خانم یادگاری در این بخش، به نقطه مرکزی یکی از مهم‌ترین مباحث در تاریخ معاصر ایران اشاره دارد: «جایگزینی هویت ملی با هویت امت اسلامی». در نظام جمهوری اسلامی، زن نه به عنوان «شهروند ایرانی» بلکه به عنوان «زن مسلمان» تعریف شد؛ و در نتیجه، حقوق او نه از «قانون مدنی یا ملی»، بلکه از «فقه اسلامی» استخراج گردید. این تغییر بنیادین، موقعیت زن را از سطح فرد برابر در جامعه مدنی به سطح عضو تابع در امت دینی تنزل داد.

در دوران پهلوی دوم، بسیاری از اصلاحات قانونی، از جمله «قانون حمایت خانواده» (۱۳۴۶ و ۱۳۵۳) و حضور زنان در مناصب قضایی و اجرایی، در راستای تقویت جایگاه شهروندی زنان انجام شد. با پیروزی

انقلاب ۱۳۵۷، این دستاوردها لغو یا تضعیف شدند و گفتمان «امت محور» جای گفتمان «ملت محور» را گرفت.

بنابراین، تحلیل خانم یادگاری را می‌توان در چارچوب یک دوگانه تاریخی دید: گفتمان «ایران» که بر ملت، شهروند و قانون مدنی تکیه دارد؛ و گفتمان «امت» که بر شریعت، مردسالاری و نظم دینی استوار است. بازگشت به هویت ایرانی، در این معنا، نه فقط یک موضع سیاسی بلکه اقدامی فرهنگی و تمدنی است برای بازگرداندن زن ایرانی به جایگاه طبیعی خود در تداوم تاریخ و فرهنگ این سرزمین.

پاورقی‌ها:

۱- از جمله زنان برجسته در عرصه‌های مدیریتی و حقوقی در دوره پهلوی دوم می‌توان به فرخ رو پارسا (وزیر آموزش و پرورش)، مهرانگیز منوچهریان (سناتور و حقوقدان) و شیرین سپهری (قاضی دادگستری) اشاره کرد.

۲- اصطلاح حقوق بشر اسلامی از سوی سازمان همکاری اسلامی* در اوت سال ۱۹۹۰ میلادی (مرداد ۱۳۶۹ خورشیدی) در قاهره تصویب و اعلام شد. بسیاری از مواد اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایرت دارد. یکی از جنجال برانگیزترین ماده حقوق بشر اسلامی شرط و شروط آزادی در چارچوب شریعت اسلامی است. (۳)

* (Organisation of Islamic Cooperation) OIC

۳- اعلامیه حقوق بشر اسلامی - ماده ۲۴: «کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این سند، مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی می‌باشد.»

بازتاب جنبش «من هم» در ایران

آناهیتا دی پیر: بانو یادگاری، با توجه به زمینه فعالیت‌های شما، کدام یک از گروه‌ها یا سازمان‌های فعال در حوزه زنان را می‌شناسید یا دنبال می‌کنید؟

شیرین یادگاری: پرسش بسیار خوبی است. در سال‌های اخیر، با توجه به رویدادهایی که در حوزه زنان رخ داده، اگر بخواهم صادق باشم شاید نتوانم از گروه یا سازمان خاصی نام ببرم، اما جنبشی که واقعاً برای من الهام بخش بود، جنبش می تو (۱) است. این جنبش به ویژه برای من اهمیت داشت چون زنان را تشویق کرد درباره آزارهای جنسی و روانی‌ای که تجربه کرده‌اند سخن بگویند. زنانی که تا پیش از آن سکوت کرده بودند، ناگهان در فضای مجازی - با صدا، تصویر یا نوشته - داستان زندگی خود را به اشتراک گذاشتند. آنها تابو شکنی کردند و با شجاعت گفتند: «من هم این آسیب را تجربه کرده‌ام».

برای من، این حرکت نشانه بلوغ اجتماعی و رشد فرهنگی زنان بود. اینکه بتوانیم بدون شرم یا ترس از قضاوت، درباره زخم‌های خود حرف

بزنیم، یعنی به مرحله‌ای تازه از خودآگاهی رسیده‌ایم. من شخصاً احساس کردم ما زنان چقدر بزرگ تر و آگاه تر شده‌ایم؛ چقدر راحت تر می‌توانیم درباره آنچه بر ما گذشته گفت‌وگو کنیم.

البته خود من در کشور محل اقامتم نتوانستم بسیاری از فعالیت‌هایی را که مایل بودم انجام دهم. با اینکه می‌دانند من در زمینه حقوق بشر فعال هستم، عضو سازمان عفو بین الملل (۲) هستم و با نهادهای وابسته به سازمان ملل همکاری دارم، اما هنوز محدودیت‌هایی وجود دارد. گاهی این احساس را دارم که حتی در جوامع آزاد هم ترسی از قدرت گرفتن زنان وجود دارد. شاید بخشی از آن ترس از صدای مستقل زنان باشد. نمی‌دانم علت اصلی چیست؛ هنوز برای من هم روشن نیست. اما یقین دارم که در بسیاری از کشورها هنوز مقاومت‌هایی در برابر فعالیت‌های گسترده زنان دیده می‌شود. با این حال، امیدوارم روزی برسد که همه به این باور برسیم که حضور فعال زنان نه تهدید، بلکه مایه رشد و شکوفایی جامعه است.

آناهیتا دی پیر: بسیار عالی. فقط برای توضیح بیشتر باید اضافه کنم که جنبش «می تو»، نخست در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۶ خورشیدی) در خارج از ایران آغاز شد. سه سال بعد یعنی از تابستان سال ۱۳۹۹، این جنبش در ایران نیز بازتاب پیدا کرد، به فارسی به نام جنبش «من هم در ایران» (۳) شهرت پیدا کرد.

شیرین یادگاری: بله، دقیقاً. این جنبش در واقع با جمله «من هم» معنا یافت، یعنی «برای من هم چنین اتفاقی افتاده است». در گروه‌های توانمند سازی، ما معمولاً چنین تجربه‌هایی را در جمع مطرح می‌کنیم؛ وقتی یک نفر شجاعانه درباره آزار یا خشونتی که دیده صحبت می‌کند، نفرات بعدی نیز تشویق می‌شوند تا سکوت را بشکنند.

این بازگویی‌ها فقط مربوط به دوران بزرگسالی نیست؛ بسیاری از زنان در جلسات گروهی از خاطرات دوران کودکی، نوجوانی یا دانشگاه خود سخن می‌گویند. بیان این تجربه‌ها نوعی درمان جمعی است؛ وقتی

زنی داستانش را می‌گوید، در واقع به دیگری می‌گوید: «تو هم بگو، تو هم سکوت را بشکن!»

همین ارتباط زنجیره‌ای باعث می‌شود ذهن‌ها آزاد شوند و احساس گناه یا شرم جایش را به اعتماد و رهایی بدهد. به ویژه با گسترش فضای مجازی، این فرآیند سرعت و گسترده بیشتری پیدا کرد. گروه‌های مجازی بزرگی شکل گرفتند، تجربه‌ها به اشتراک گذاشته شدند و جنبش از سطح جهانی به داخل ایران نیز راه یافت. برای من، این یک انرژی تازه بود؛ اینکه ما، زنان ایرانی، امروز تا این اندازه رشد کرده‌ایم که می‌توانیم بدون ترس، از واقعیت‌های زندگی خود حرف بزنیم این واقعاً گامی بزرگ در مسیر آگاهی و قدرت است.

از تابوشکنی تا خودبیانگری

یادداشت تحلیلی از آناهیتا دی پیر

جنبش جهانی «من هم» که در ایالات متحده آغاز شد، به یکی از گسترده‌ترین حرکت‌های اجتماعی قرن بیست و یکم بدل شد. هدف این جنبش افزایش آزارهای جنسی و حمایت از «قربانیان سکوت» کرده بود. اما در ایران، این جنبش مفهومی عمیق‌تر یافت: زنان ایرانی، در جامعه‌ای که هنوز از گفت‌وگو درباره بدن و تجربه جنسی پرهیز می‌کند، با پیوستن به «من هم» نه فقط از تجربه آزار جنسی سخن گفتند، بلکه علیه فرهنگ سکوت، فرهنگ شرم و ترس تاریخی برخاست. همانگونه که خانم یادگاری اشاره می‌کند، جنبش «من هم در ایران» نوعی «درمان جمعی» بود، شکستن چرخه‌ای از سرکوب روانی که ریشه در سنت‌های دیرپا داشت. بیان این تجربه‌ها، ناگهان

خود به خودبخودی به کنشگری سیاسی تبدیل شد؛ کنشی برای بازپس‌گیری صدا، بدن و شأن انسانی زن ایرانی.

اجازه بدهید به عنوان یک زن اعتراف کنم، همانطور که در هر جریان و جنبش‌هایی سوداگرانی یافت می‌شوند که در راستای منافع اجتماعی و اقتصادی دست به سوءاستفاده می‌زنند، در جنبش «می تو» نیز چنین شد و مردانی هم متأسفانه قربانی شدند و قبل از شنیدن صدای آنها پیشداوری و قضاوت شدند، اما این حرکت در مجموع گام بزرگی بود برای جلوگیری از تعرض جنسی به زنان و سوءاستفاده مردان از اهرم زور، مقام و پول و تهدید علیه زنان.

در جمهوری اسلامی ایران داستان بگونه‌ای دیگر بود. طبق قوانین شریعت حکومت اسلامی جرمی به نام «تجاوز جنسی» در زیر ساخت‌های حقوقی رژیم نیست. بلکه دو قانون نوشته شده یکی قانون «زنا» ست و دیگری قانون «زنا به عنف». از این رو هرچند جنبش «من هم در ایران» الهام گرفته از جنبش جهانی «می تو» بود، اما در ایران این جنبش زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خاص خود را داشت و نمی‌توان آن را صرفاً تقلیدی از غرب دانست. موج نخست این جنبش در ایران در تابستان ۱۳۹۹ (۲۰۲۰ م.) شکل گرفت. زمانی که زنانی در شبکه‌های اجتماعی، تجارب خود را از آزار جنسی منتشر کردند. با توجه به اینکه در قوانین مدنی جمهوری اسلامی ایران تعریف روشنی از «آزار جنسی»، «تبعیض جنسی»، «رضایت» یا «تعرض جنسی» وجود ندارد، این موضوع سبب شد جنبش «من هم در ایران» بیش از آنکه یک جنبش حقوقی و دادخواهی شود، به یک جنبش اعتراضی اجتماعی-فرهنگی تبدیل گشت.

پاورقی ها:

۱- جنبش «می تو»* ابتدا در سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵ خورشیدی) توسط فعال آمریکایی تارانا بورک** مطرح شد و در سال ۲۰۱۷ م. (۱۳۹۶ خ.) با افشاگری‌های گسترده آلیسا میلانو*** و دیگر هنرپیشگان زن آمریکایی بخصوص در هالیوود، این جنبش جهانی گردید.

*MeToo**

*Tarana Burke***

*Alyssa Milano****

۲- سازمان عفو بین الملل،* سازمانی غیردولتی است که در سال ۱۹۶۱ برای به اصطلاح «دفاع از زندانیان سیاسی - عقیدتی، و همچنین ترویج حقوق بشر» تأسیس شد.

*Amnesty International**

۳- در ایران، جنبش «من هم» از سال ۱۳۹۹ با روایت‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد ولی به سرعت به یکی از نخستین کارزارهای دیجیتال زنان ایرانی در موضوع خشونت جنسی بدل گردید.

کنشگری زنان در جمهوری اسلامی

آناهیتا دی پیر: بانو یادگاری، با توجه به تجربه‌های میدانی شما، آیا سازمان‌ها و گروه‌های فعال زنان در ایران را می‌توان در راستای روشننگری و بهبود وضعیت زنان دانست؟ یا اینکه بسیاری از آنها با انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک پایه گذاری شده اند؟

شیرین یادگاری: بر اساس مشاهداتم، بیشتر فعالیت‌هایی که از سوی زنان انجام می‌شود از درون جامعه می‌جوشد، نه از برنامه ریزی‌های سیاسی یا ایدئولوژیک. زنان از تجربه‌های واقعی و دردهای ملموس خود سخن می‌گویند. انگیزه اصلی آنها مقابله با بی‌عدالتی‌هایی است که در زندگی روزمره لمس کرده‌اند، نه رقابت‌های حزبی یا سیاسی. در واقع، پس از انقلاب اسلامی، بی‌عدالتی‌ها خیلی بیشتر شد و بسیاری از انجمن‌ها و نهادهای مردمی (۱) تلاش کردند بخشی از آن را جبران کنند؛ مثلاً برای آموزش، بهداشت، یا توانمندسازی زنان آسیب دیده. البته انکار نمی‌کنم که در سال‌های اخیر، حکومت اسلامی سعی کرده از فقر اقتصادی برخی از زنان سوءاستفاده کند و

آنان را به ابزار تبلیغاتی یا حتی امنیتی خود تبدیل نماید. مواردی وجود داشته که برخی زنان در چارچوب پروژه‌های حکومتی به عنوان «پرستو» (۲) به کار گرفته شده‌اند. اما این‌ها درصد اندکی‌اند. اکثریت زنانی که در انجمن‌ها کار می‌کنند، هدفی صادقانه دارند و برای بهبود وضعیت جامعه تلاش می‌کنند.

به نظر من باید نگاه مثبتی داشت و قدر دان بود از زنانی که در شرایط سخت، با امکانات محدود، تلاش می‌کنند تغییری ایجاد کنند. بله، ممکن است شماری اندک از این گروه‌ها تحت نفوذ حکومت یا با انگیزه‌های سیاسی فعالیت کنند، اما سهم آنان بسیار ناچیز است. بسیاری از این زنان قربانی همان فقر اقتصادی‌اند که آنها را به این همکاری‌ها کشانده است. با این حال، فقر هیچگاه توجیهی برای همکاری با ظلم نیست؛ چراکه در نهایت، همان زنان نخستین قربانیان این سازوکار می‌شوند.

در دوران کاریم در ایران، با بسیاری از این انجمن‌ها همکاری داشتم. دست‌کم چهار مرکز را به یاد دارم که با سازمان ملل در ارتباط بودند: سه مرکز دراب سنتر برای درمان و بازپروری زنان معتاد، و یک مرکز پیشگیری از خودسوزی در میان زنان جوانی که در اثر ازدواج‌های اجباری و فقر خانوادگی به بن‌بست می‌رسیدند.

من شاهد بودم که این مراکز با چه سختی و تعهدی فعالیت می‌کردند. مددکاران اجتماعی از دل مردم می‌آمدند و صادقانه برای نجات زنان و کودکان کار می‌کردند. بسیاری از کودکانی که در این مراکز بودند، فرزندان زنان معتاد بودند؛ کودکانی که از بدو تولد در معرض آسیب‌های جسمی و روانی قرار داشتند. یادم هست کودکانی پنج یا شش ساله را می‌دیدم که به دلیل اعتیاد مادرانشان، متادون تراپی (۳) می‌شدند. این نشان می‌داد جامعه تا چه اندازه به فروپاشی نزدیک شده است.

اما نکته در دناکتر این بود که حکومت اجازه نمی‌داد این آمارها ثبت و منتشر شود. وقتی ما به عنوان کارشناسان سازمان ملل قصد داشتیم گزارش بدهیم، حتی نوشتن آمار ممنوع بود؛ زیرا حکومت می‌ترسید واقعیت‌های اجتماعی ایران افشا شود. برای آنها، هر کسی که از فقر یا اعتیاد یا خشونت سخن بگوید، «دشمن» تلقی می‌شود. در حالیکه واقعیت این است که آن مددکاران می‌خواستند به مردم کمک کنند، نه علیه حکومت کار کنند. بنابراین، نمی‌توان اینها را سیاسی دانست؛ آنها بیشتر جنبش‌های اجتماعی هستند که ریشه در رنج و همدلی دارند. اکثریت این انجمن‌ها خالصانه برای بهبود وضعیت زنان و خانواده‌ها تلاش می‌کنند. آنها درگیر زندگی واقعی مردم هستند، نه سیاست.

نهادهای زنان میان سیاست و اجتماع

یادداشت تحلیلی از آناهیتا دی پیر

گفتار خانم یادگاری تصویری واقعی از دوگانگی فعالیت‌های زنان در ایران ارائه می‌دهد؛ از یک سو، نهادهای دولتی و شبه دولتی که با عنوان «سازمان زنان» اما در چارچوب ایدئولوژی جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند، و از سوی دیگر، گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد (۱) که از دل جامعه برخاسته‌اند و با وجود فشار و محدودیت، نقش مهمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند.

در پژوهش‌های مربوط به جامعه مدنی ایران، از دهه ۱۳۷۰ به بعد، این سازمان‌های مردم‌نهاد زنان در حوزه‌های اعتیاد، خشونت خانگی، بهداشت روان، و پیشگیری از خودسوزی در مناطق عشایری، حضوری

تأثیرگذار داشته‌اند. اما نظام سیاسی غالباً نگاه امنیتی به آنان دارد و هر فعالیت مستقلی را «سیاسی» تلقی می‌کند.

از دید جامعه شناختی، می‌توان این وضعیت را «سیاست زدایی از کنشگری زنان» نامید. در واقع زنان کنشگر در حالی که در حال انجام فعالیتی اجتماعی و انسانی هستند، ناخواسته وارد عرصه سیاسی می‌شوند، زیرا حکومت جمهوری اسلامی هر حرکت مستقل را تهدیدی برای خود می‌بیند.

پاورقی‌ها:

1- NGO

۲- اصطلاح «پرستو» در ادبیات سیاسی ایران به زنانی اطلاق می‌شود که نهادهای امنیتی برای اهداف اطلاعاتی یا تبلیغاتی از آنان استفاده می‌کنند.

۳- متادون تراپی* نوعی درمان جایگزین برای افراد معتاد به مواد مخدر است که معمولاً در مراکز بازپروری استفاده می‌شود.

*Methadone Therapy**

دو چهرهٔ شبکه‌های اجتماعی

آناهیتا دی پیر: خانم یادگاری، به نظر شما، شبکه‌های اجتماعی در دههٔ اخیر چه نقشی در سازماندهی و آگاهی بخشی به زنان ایفا کرده‌اند؟

شیرین یادگاری: نقش شبکه‌های اجتماعی بسیار پررنگ بوده است؛ هیچکس نمی‌تواند تأثیر عمیق این پلتفرم‌ها را نادیده بگیرد. فیس‌بوک، اینستاگرام، توئیتر و بعدها پلتفرم‌هایی مثل تیک تاک، همه در اطلاع رسانی و ارتباط زنان با یکدیگر تأثیر چشمگیری داشته‌اند. اما من مایلم از هر دو جنبه به این مسئله نگاه کنم: جنبهٔ مثبت و جنبهٔ منفی. چون معمولاً همه فقط به تأثیرات مثبت اشاره می‌کنند، در حالی که چهرهٔ دیگر این فضا هم باید دیده شود.

جنبهٔ مثبت، بدون تردید شبکه‌های اجتماعی توانستند زنان را به هم پیوند دهند، آگاهی ایجاد کنند، و بسیاری از تابوهای فرهنگی را بشکنند. امروز زنان می‌توانند صدای خود را در سراسر جهان به گوش برسانند و دربارهٔ حقوقشان، تبعیض‌ها یا حتی تجربه‌های شخصی

شان سخن بگویند. این یک دستاورد بزرگ است. اما در کنار این، جنبه‌های منفی و آسیب‌زا هم وجود دارد. مثلاً محتوای سرگرمی و سریال‌هایی که از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای مثل جم‌تی‌وی (۱) پخش شد - به ویژه سریال‌های ترکی - به باور من اثرات فرهنگی نامطلوبی بر خانواده‌های ایرانی گذاشت.

در ظاهر این برنامه‌ها فقط سرگرم کننده بودند، مردم را با برخی از آسیب‌های اجتماعی آشنا می‌کردند مثلاً نشان دادن ریشه‌های اجتماعی که باعث اختلافات درون خانوادگی می‌شود. اما در کلیت، در واقع ارزش‌های جدیدی را القا کردند که با بنیان‌های فرهنگی جامعه ما همخوان نبود. این برنامه‌ها آگاهانه و هدفمند طراحی شدند تا سبک زندگی خاصی را ترویج دهند چونان روابط سطحی، خیانت عاطفی، بی‌ثباتی در ازدواج و عادی‌سازی رفتارهایی که پیش‌تر ناپسند شمرده می‌شد. من البته منکر وجود مشکلات در جامعه ایران نیستم؛ مثلاً پدیده‌ای مثل صیغه (۲) پیش‌تر در نظام جمهوری اسلامی رواج یافته بود و خود نوعی آسیب به خانواده محسوب می‌شد. اما در این برنامه‌ها، آسیب‌های اخلاقی از جنبه دیگری تکرار و حتی عادی شدند. در نتیجه، برخی بینندگان بدون آگاهی انتقادی، این الگوهای رفتاری را پذیرفتند و تقلید کردند.

از سوی دیگر، شبکه‌هایی مانند تیک تاک (۳) نیز مشکلات خاص خود را دارند. این پلتفرم، که منشأ آن چین است، در بسیاری از کشورها محبوب شده، اما جالب است بدانیم که خود دولت چین استفاده از آن را برای کودکان و نوجوانان محدود کرده است. در حالیکه در سایر کشورها، از جمله در جوامع مهاجر ایرانی، کودکان ساعت‌ها وقت خود را صرف آن می‌کنند. در مدارس خارج از کشور دیده‌ام که خانواده‌های چینی اجازه نمی‌دهند فرزندانشان تیک تاک نصب کنند؛ آنها بعد از مدرسه به فعالیت‌های ورزشی یا آموزشی می‌پردازند. اما در میان خانواده‌های ایرانی، گاهی این آگاهی وجود ندارد و استفاده بی‌رویه

از شبکه‌های مجازی باعث افت تحصیلی، آشفتگی ذهنی و تغییر ارزش‌های خانوادگی می‌شود.

به همین دلیل، معتقدم شبکه‌های اجتماعی در عین اینکه ابزار آگاهی بخشی هستند، می‌توانند منبع آسیب نیز باشند. آنچه مهم است، آموزش «سواد رسانه‌ای» (۴) است؛ اینکه زنان و خانواده‌ها یاد بگیرند چطور محتوای سالم را از ناسالم تشخیص دهند و چگونه از فضای مجازی برای رشد فکری و فرهنگی خود استفاده کنند، نه برای تخریب بنیان‌های زندگی.

آگاهی یا اغتشاش فرهنگی؟

یادداشت تحلیلی از آناهیتا دی پیر

پاسخ خانم یادگاری به پرسش من در باره شبکه‌های اجتماعی، بازتاب دهنده یکی از بحث‌های کلیدی در جامعه‌شناسی ارتباطات معاصر است: «دوگانگی ذاتی رسانه‌های اجتماعی.» از یک سو، این رسانه‌ها بستر گفت‌وگو، آموزش و شکل‌گیری جنبش‌های زنان را فراهم کرده‌اند؛ و از سوی دیگر، به دلیل نبود نظارت فرهنگی و نبود آموزش رسانه‌ای در ایران، خود به ابزار بازتولید الگوهای نادرست رفتاری تبدیل شده‌اند.

در دهه ۱۳۹۰، با افزایش دسترسی زنان به اینترنت، پدیده‌هایی مانند کمپین‌های آنلاین، آموزش‌های حقوقی و شبکه‌های حمایت از زنان «قربانی خشونت» رشد یافتند. اما همزمان، موجی از محتواهای سطحی، تبلیغاتی و غیر اخلاقی نیز گسترش پیدا کرد که گاه خانواده‌ها را دچار سردرگمی فرهنگی ساخت. از منظر مطالعات

رسانه، این وضعیت نمونه‌ای از جهانی شدن فرهنگی بدون «سواد رسانه‌ای» است: جامعه در معرض پیام‌های جهانی قرار می‌گیرد، اما ابزار تحلیل انتقادی برای تفکیک ارزش‌ها را ندارد. در نتیجه، همان فضایی که می‌تواند آگاهی ایجاد کند، می‌تواند بحران نیز بیافریند.

پاورقی‌ها:

۱- جم تی وی* مجموعه‌ای از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان است که از سال ۱۳۸۵ در خارج از ایران آغاز به کار کرد و به پخش سریال‌های ترکی و غربی با دوبله فارسی شهرت یافت.

GEM TV*

۲- صیغه یا ازدواج موقت نهادی فقهی در اسلام شیعی است که بر پایه قرارداد موقت میان زن و مرد انجام می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، ترویج و تبلیغ آن به عنوان راه‌حل شرعی روابط جنسی رواج یافت.

۳- اپلیکیشن تیک‌تاک در سال ۲۰۱۶ میلادی (۱۳۹۵ خورشیدی) با نام دوئین** توسط شرکت بایت‌دنس در چین با هدف ویدیوهای کوتاه به کار کرد. یک سال بیشتر طول نکشید که این شرکت با نام تیک‌تاک وارد شبکه‌های اجتماعی جهانی شد و به یکی از محبوب‌ترین اپلیکیشن‌ها تبدیل شد.

Douyin**

۴- سواد رسانه‌ای*** به توانایی درک، تحلیل و ارزیابی پیام‌های رسانه‌ای گفته می‌شود؛ مفهومی که امروزه یکی از ارکان آموزش مدنی در کشورهای پیشرفته است.

Media Literacy***

«مقاومت نرم» و «ارتباط مدرن»

آناهیتا دی پیر: خانم یادگاری، چه تجربه شخصی یا مبارزاتی در زندگی خود داشته اید که به نظرتان می‌تواند در راستای روشنگری و پویایی جنبش زنان ایران مؤثر باشد؟

شیرین یادگاری: تجربه های شخصی من برمی‌گردد به همان سال‌هایی که در ایران تدریس می‌کردم. ابتدا به عنوان مدرس - در دانشگاه علمی - کاربردی فعالیت داشتم و بعدها وارد همکاری با سازمان‌های بین‌المللی شدم. اما در همان دوران تدریس، همیشه سعی می‌کردم کلاس درس را به فضایی فراتر از آموزش خشک تبدیل کنم؛ جایی برای گفت‌وگو و اعتماد. در هر جلسه، حدود بیست تا سی دقیقه از زمان کلاس را به صحبت‌های آزاد اختصاص می‌دادم. دانشجویان - دختر و پسر - از مسائل شخصی شان، از دغدغه‌ها و فشارهایی که در خانه یا اجتماع داشتند، می‌گفتند. ما با هم یاد گرفتیم که بدون قضاوت، گوش بدهیم. به تدریج این جلسات کوچک به محفل‌هایی صمیمی تبدیل شد که در آن دانشجویان، به ویژه دختران،

یاد می‌گرفتند چگونه درباره ترس‌ها و مشکلات خود حرف بزنند و از آن عبور کنند. برای من دیدن این تغییر، یعنی افزایش اعتماد به نفس و شور یادگیری در آنها، یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های حرفه‌ای بود.

اما یکی از تجربه‌های تأثیرگذار زندگی من، به سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۳۷۹ خورشیدی) برمی‌گردد، زمانی که با گروه پائولو کوئیلو، نویسنده مشهور برزیلی، در جریان پروژه گفت‌وگوی تمدن‌ها همکاری داشتم (۱). در آن زمان فضای ایران بسیار بسته و تحت کنترل بود. مأموران حراست به من هشدار داده بودند که باید حجاب کامل و تیره داشته باشم. با این حال تصمیم گرفتم در مراسم استقبال از گروه، روسری روشن بپوشم و همانطور که هستم بروم؛ ناخن‌هایم لاک زده بود، لبخند داشتم و می‌خواستم تصویری واقعی از زن ایرانی نشان دهم. افراد حراستی جمهوری اسلامی تذکر دادند که حجاب باید رعایت شود. من جلوی آنها ایستادم و به مأموران حراستی گفتم: «من امروز نماینده فرهنگ بانوان ایرانی هستم. اگر می‌خواهید این ترس به خارجی‌ها هم القا بشه، خوب تا کی؟ لطفاً اجازه بدید من کارم رو انجام بدم.»

بینید، اگر همیشه بترسیم، این ترس هیچ وقت تمام نمی‌شود. آن روز ایستادم، با احترام اما قاطع. وقتی خانم کوئیلو مرا دید، تعجب کرد. گفت: «واقعاً شرایط ایران اینقدر تغییر کرده؟» توضیح دادم که «تا حدودی بله، به من این اجازه را دادند، ولی در شهرهای دیگر فشارها بسیار زیاد است، اما ما هم در حال مبارزه‌ای آرام هستیم.» بعدها او گفت که آن دیدار برایش بسیار تأثیرگذار بوده است. این تجربه برای من نمادی از مقاومت نرم (۲) بود؛ اینکه گاهی با یک رفتار ساده، می‌شود دیوار ترس را ترک انداخت.

نمونه دیگر از چنین مقاومت‌هایی، زمانی بود که با یونیسف (۳) در پروژه‌ای درباره کودکان کار و خیابان همکاری داشتم. ما در جلسات بین‌المللی باید آمار رسمی ارائه می‌کردیم، اما دولت ایران اجازه نمی‌داد این آمار منتشر شود. من در چند جلسه اصرار کردم و واقعیت

را گفتم: «تعداد کودکان کار بسیار بالاست و باید شنیده شوند». شاید این حرکت کوچک به نظر برسد، ولی برای من معنی ایستادگی داشت، ایستادن برای حقیقت و برای نسلی که صدایش خاموش مانده بود.

در مجموع، تلاش هائی کردم در هر موقعیتی، چه در کلاس درس و چه در فضای رسمی و بین المللی، سعی می‌کنم نقشی هرچند کوچک در تغییر نگاه‌ها داشته باشم. شاید سهم من فقط یک قطره بوده، اما باور دارم همین قطره‌ها در کنار هم، رودخانه‌ای از آگاهی می‌سازند.

مقاومت نرم در زندگی روزمره زنان ایرانی

یادداشت تحلیلی از آناهیتا دی پیر

روایت خانم یادگاری از تجربه‌های شخصی‌اش، بازتابی از پدیده‌ای است که در پژوهش‌های جامعه‌شناسی جنسیت، از آن با عنوان «مقاومت نرم» یاد می‌شود. در جامعه‌ای که ساختارهای قدرت اجازه اعتراض مستقیم نمی‌دهند، زنان با رفتارهای کوچک اما معنادار - از نوع پوشش گرفته تا شیوه گفت‌وگو، آموزش یا حتی زبان بدن - نوعی مقاومت فرهنگی را شکل می‌دهند.

این مقاومت‌های روزمره اگرچه ظاهراً فردی هستند، اما در طول زمان تبدیل به شبکه‌ای از کنش‌های آرام و مداوم می‌شوند که در نهایت نظم مسلط را به چالش می‌کشند. کلاس‌های گفت‌وگو، آموزش اعتماد به نفس به دانشجویان، و حتی ایستادگی در برابر تذکر مأموران حراست، همه مصداق‌هایی از این «مقاومت نرم» هستند. تجربه خانم

یادگاری از ایستادن با روسری روشن در سال ۱۳۷۹، در همین معناست که این نه فقط یک خاطره شخصی، بلکه نمادی از خیزش تدریجی زن ایرانی برای بازپس‌گیری هویت و کرامت خویش است، حرکت‌هایی که از درون فرهنگ مبارزاتی «خود به خودی» می‌جوشد. این شکل مبارزاتی در تقابل با مبارزات سیاسی نیست بلکه شکلی از فعالیت مدنی درون-جوش یک جامعه بسته است.

پاورقی‌ها:

۱- پائولو کوئیلو* نویسنده و رمان‌نویس برزیلی است که در سال ۲۰۰۰ میلادی به دعوت دولت وقت جمهوری اسلامی، برای شرکت در برنامه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» به تهران سفر کرد.

*Paulo Coelho**

۲- «مقاومت نرم»** بیشتر بر ابزارهای فرهنگی، گفت‌وگویی، آموزشی و اجتماعی تکیه دارد؛ یعنی آگاهی بخشی آرام، ایجاد شبکه‌های همبستگی، تغییر ذهنیت‌ها و اصلاح تدریجی هنجارهای جامعه. هدف آن این است که بدون درگیری مستقیم، باورها و ارزش‌های مسلط را دگرگون کند. مبارزه‌های مدنی شکلی از «مقاومت نرم» است.

*Soft Resistance***

۳- یونیسف*** صندوق کودکان سازمان ملل متحد است که در ایران از دهه ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۰ خورشیدی) در حوزه‌های آموزش سلامت و حقوق کودک فعالیت داشته است.

*UNICEF****

از «زن، زندگی، آزادی» تا «کمپین نجات»

آناهیتا دی پیر: خانم یادگاری، شما چه موضوعاتی را برای ادامه پژوهش در «تاریخچه جنبش زنان ایران» پیشنهاد می‌کنید؟ و در پایان، چه پیامی برای دختران و زنان ایران دارید؟

شیرین یادگاری: «کمپین نجات»! بنظر من امروز ضروری‌ترین حرکتی که باید در ایران شکل بگیرد، کمپینی است که من نام آن را «کمپین نجات» می‌گذارم؛ کمپینی برای بازگرداندن حق زندگی طبیعی به مردم، به ویژه زنان و کودکان ایران.

در تمام سال‌های گذشته، اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی ما اغلب با برچسب‌های صنفی یا سیاسی تحریف شدند. مثلاً در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ گفتند که مردم فقط به گرانی بنزین معترض هستند، در حالی که واقعیت عمیق‌تر بود. در خیزش ۱۴۰۱ دیگر کسی نمی‌توانست آن را تقلیل بدهد. آن شعار تاریخی «زن، زندگی، آزادی» دقیقاً معنای حق زندگی را فریاد زد؛ یعنی زنان نماد تمام مردمانی شدند که از حق زیستن، حق کرامت و حق آزادی محروم هستند. (۱)

به باور من، مهم‌ترین پیام این دوران همین است. بازگشت به زندگی! کمپینی مانند «نجات» یا حتی «حق تنفس» می‌تواند مفهوم گسترده‌ای داشته باشد. از مبارزه با فقر و آلودگی گرفته تا دفاع از حقوق زنان و کودکان، از آزادی اندیشه تا حق برخورداری از آرامش و سلامت روان. همه این‌ها در زمره همان حقوق بنیادینی است که در منشور جهانی حقوق بشر به آن اشاره شده است - یعنی «حق زندگی»، «حق کرامت»، و «حق آزادی».

متأسفانه در ایران امروز، همین بدیهی‌ترین حقوق از مردم گرفته شده است. حتی حق تنفس آزاد، حق دسترسی به آب سالم و غذای کافی، به بهانه «شرایط اسلامی» یا «حفظ امنیت» قربانی شده است. بدتر از همه، این منطق وارونه جا افتاده که برای دفاع از امنیت کشوری دیگر باید امنیت و کرامت مردم خود را فدا کرد؛ منطقی که هیچک از اصول حقوق بین‌الملل آن را نمی‌پذیرد. بنابراین، من فکر می‌کنم ایجاد چنین کمپینی می‌تواند آگاهی جمعی را بالا ببرد و به زنان انگیزه دهد تا دوباره سخن بگویند، حتی آنان که در طبقه موسوم به اکثریت خاموش یا قشر خاکستری قرار دارند. هر زنی در هر سطحی از دانش یا امکانات، باید بداند که صدای او اهمیت دارد و می‌تواند بخشی از این حرکت باشد.

کمپین نجات و حق زیستن:

بازتعریف زندگی در اندیشه زنان امروز ایران

یادداشت تحلیلی از آناهیتا دی پیر

در این بخش پایانی، خانم یادگاری با تکیه بر تجربه‌های شخصی و آگاهی اجتماعی خود، پیشنهاد شکل‌گیری کمپینی تازه را می‌دهد که از

درون شعار «زن، زندگی، آزادی» برمی‌خیزد اما فراتر از جنسیت می‌رود و به معنای حق زیستن برای همه ایرانیان تبدیل می‌شود. در واقع، ایده کمپین نجات را می‌توان نوعی بازتعریف از مفهوم زندگی در دوران سرکوب دانست: «زیستن نه به عنوان بقا، بلکه به عنوان کنش آگاهانه برای بازسازی امید و کرامت».

این نگاه از دل جنبش زنان برمی‌خیزد، اما مرزهای آن را می‌شکند و به جنبش انسانی بزرگ تری پیوند می‌زند - همان گونه که شعار «زن، زندگی، آزادی» نیز برخلاف خواست برخی جریان‌ها، از اعتراض جنسیتی فراتر شد و همراه با شعار «مرد، میهن، آزادی» به فلسفه‌ای انسانی بدل گشت.

پاورقی ها:

۱- ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸ میلادی) تصریح می‌کند هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

مرغ آشیان وفا: پیام امید و توازن در اندیشه زن ایرانی

آناهیتا دی پیر: بخش دوم پرسشش این بود که چه پیامی برای دختران و زنان ایران دارید؟

یادگاری: پیام من به دختران و زنان ایران این است: در هر شرایطی، به حق زندگی و کرامت انسانی خود ایمان داشته باشید. نگذارید هیچ قدرتی شما را از عشق به زندگی، دانستن و گفتن باز دارد. زیباتر بودن، ثروتمندتر بودن یا موقعیت اجتماعی خاص داشتن، هرگز معیار ارزش انسان نیست. آنچه مهم است، جسارت برخاستن و گفتن است - حتی اگر صدای تان لرزان باشد. امروز بیش از هر زمان دیگر، ایران به زنانی نیاز دارد که نه از جنس قدرت، بلکه از جنس آگاهی و عشق هستند؛ زنانی که بتوانند با خرد و مهربانی، جامعه را از تاریکی بیرون بکشند.

همانطور که پیش‌تر تأکید کردم، در نهایت پیام من همان پیام نجات است؛ اما اگر بخواهم آن را در قالب احساسی‌تر بیان کنم، باید بگویم این پیام همان معنایی را دارد که در شعر می‌شنویم:

ای مرغ آشیانِ وفا، خوش خبر بیا

با ارمغان قول و غزل از سفر بیا

پیک امید باش و پیام‌آور بهار،

همراه بوی گل چو نسیمِ سحر بیا! (۱)

به باور من، هر زن ایرانی می‌تواند همان «مرغ آشیانِ وفا» باشد؛ پیک امیدی که با قول و غزل، با مهربانی و گفتار نیک، پنجره‌های بسته را باز می‌کند. ما زنان باید ارمغان امید را به یکدیگر برسانیم، به‌جای ناامیدی، با سخنان روشن و انگیزه بخش، فضا را از نو بسازیم. جامعه بر پایه تفکر زنان اداره می‌شود، زیرا ذهن زن چندوجهی است. مردان بیشتر خطی و مستقیم فکر می‌کنند، اما زنان توانایی ذاتی دارند که همزمان در چند مسیر بیندیشند، فرزند تربیت کنند، کار کنند و در اجتماع حضور داشته باشند. این چندوجهی بودن، موهبتی طبیعی و نیرویی تمدن ساز است.

البته گاهی ممکن است برخی از بانوان در این مسیر دچار افراط شوند و به‌جای توازن، نگاه زن سالارانه پیدا کنند. من با چنین دیدگاهی موافق نیستم. باور دارم که زن و مرد باید در کنار هم، با نگاهی متعادل و انسانی، جامعه را بسازند؛ نه در تقابل، بلکه در تکمیل یکدیگر. در نهایت، این زنان هستند که می‌توانند محور عدالت و آرامش باشند. هر زن ایرانی می‌تواند «مرغ خوش قلبی» باشد که در خانه خود آواز امید سر می‌دهد، آوایی که اگر از دل برخیزد، می‌تواند گرمایی به خانه‌ها و جامعه ببخشد.

آناهیتا دی پیر: بسیار سپاسگزارم از شعر زیبایی که در پایان گفتید. مطمئنم بسیاری از سخنان شما الهام بخش خواهد بود.

یادگاری: امیدوارم هر بانوی ایرانی هر روز پنجره‌ای تازه از امید را باز کند. این گفت‌وگو شاید گوشه‌ای کوچک از ذهن‌های زیبای آنان را طراوت بخشد. از شما بسیار سپاسگزارم بانو آناهیتا دی پیر.

آناهیتا دی پیر: من هم همینطور. سپاس از شما. وقتتان خوش!

از استعاره «مرغ آشیان وفا»

تا مفهوم امید زنانه در فرهنگ ایرانی

یادداشت تحلیلی از آناهیتا دی پیر

پایان گفت‌وگوی خانم یادگاری در واقع نوعی مانیفست زنانه امید است. او از استعاره مرغ آشیان وفا برای توصیف نقشی بهره می‌گیرد که زنان در بازسازی اخلاق، آرامش و همبستگی در جامعه بحران زده ایفا می‌کنند.

در ادبیات فارسی، «مرغ» همواره نماد روح، آزادی و پیام‌رسانی میان زمین و آسمان بوده است؛ از مرغ سحر ملک‌الشعرا تا مرغ باغ ملکوت حافظ. در اینجا، این نماد شاعرانه با مفهوم اجتماعی امید گره می‌خورد و تصویری از زن ایرانی به دست می‌دهد که نه صرفاً قربانی خشونت، بلکه پیام‌آور روشنی است!

از منظر «جامعه‌شناسی جنسیت»، چنین نگاهی نشان می‌دهد که در جنبش زنان ایران، مفهوم قدرت تنها به معنای سیاسی آن نیست، بلکه به معنای نیروی بازسازی عاطفی و اخلاقی نیز عمل می‌کند. به بیان دیگر، شعر پایانی خانم یادگاری را می‌توان تمثیلی از همان قدرت نرم زنان دانست نیرویی که به‌جای تقابل، بر ترمیم، توازن و عشق استوار است.

پاورقی ها:

۱- این بیت از سیدمحمد معین بوشهری، شاعر جنوبی خوش قریحه است که با غزل‌های لطیف و زبان محلی آمیخته با موسیقی جنوب شناخته می‌شود. بسیار از آثار او بعدها توسط خوانندگان بوشهری و بندری بازخوانی شد و محبوبیت گسترده یافت.

برآیند گفتگو

به قلم: آناهیتا دی پیر

گفت‌وگو با شیرین یادگاری، به رغم شکل محاوره‌ای و غیر رسمی آن که دربرگیرنده تجارب و عملکردهای شخصی است، در مجموع تصویری چندلایه از وضعیت زنان ایران در نیم قرن اخیر ارائه می‌دهد. در این گفت‌وگو، روایت زندگی فردی با تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران در هم تنیده می‌شود و از دل تجربه‌های زیسته، شبکه‌ای از معنا و تحلیل شکل می‌گیرد که می‌توان آن را در سه محور اصلی خلاصه کرد:

۱- تجربه زیسته‌ی تبعیض و تاب‌آوری

۲- پیوند میان آموزش و آگاهی جمعی

۳- ضرورت بازسازی فرهنگی از درون جامعه‌ی زنان.

در محور نخست، شیرین یادگاری از دوران کودکی خود در سال‌های انقلاب و جنگ سخن می‌گوید؛ زمانی که ترس، ناامنی، مهاجرت و فقدان پدر، بخشی از حافظه‌ی عاطفی او و هم نسلانش را شکل داد. این

تجربه زودرس از بحران، در ادامه به حساسیتی اجتماعی و نوعی خودآگاهی تاریخی انجامید که در سراسر مصاحبه تداوم دارد. او از همان ابتدا، بی‌آنکه اصطلاحات نظری به کار ببرد، مفهوم «درماندگی اکتسابی» یا به گفته دیگری «درماندگی آموخته شده» را توصیف می‌کند؛ وضعیتی که نسل‌های متوالی زنان ایرانی در آن آموخته اند که سکوت کنند و با «دروغ‌های مصلحت‌آمیز» تداوم زندگی را توجیه کنند. این تجربه تاریخی، در گفتار او نه به صورت شکایت، بلکه به عنوان انگیزه‌ای برای کنش و بیداری اجتماعی بازتاب می‌یابد.

در محور دوم، خانم یادگاری از «آموزش» به عنوان بنیادی‌ترین ابزار توانمندسازی سخن می‌گوید. از نگاه او، تغییر پایدار تنها از مسیر آموزش، گفت‌وگو و پرورش مهارت‌های اجتماعی ممکن است. تأکید او بر مفهوم «سافت اسکیل» یا «مهارت‌های نرم» - که در ادبیات مدیریت و روان‌شناسی اجتماعی به توانایی‌های ارتباطی، عاطفی و فرهنگی افراد اشاره دارد - بازتاب نگرشی است که سیاست را در پیوند با اخلاق، تعامل و قدرت نرم تعریف می‌کند. این نگاه، به‌ویژه در میان زنان کنشگر مهاجر، شکلی از بازاندیشی در معنای قدرت و رهایی را نشان می‌دهد: رهایی نه به عنوان تقابل با مردان، بلکه به عنوان مشارکت در اصلاح ساختارهای اجتماعی.

محور سوم گفت‌وگو به برداشت شیرین یادگاری از مفهوم «جنبش زنان» مربوط می‌شود. او این جنبش را پدیده‌ای تاریخی و در عین حال زنده می‌بیند؛ حرکتی که از دل تضادها و سرکوب‌ها شکل گرفته و در بحران‌های اخیر، از جمله جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران، به بلوغ تازه‌ای رسیده است. در تحلیل او، این شعار معنای عمیق‌تر سیاسی در ایران دارد چرا که با عبارت «مرد، میهن، آبادی» همراه بود و بر توازن و همکاری زن و مرد در ساخت جامعه‌ای آزاد تأکید دارد. این خوانش، نشان دهنده‌ی درکی فرهنگی و غیر ایدئولوژیک از فمینیسم است؛ نگاهی که بر همبستگی انسانی و نقش متقابل دو جنس در بازسازی اجتماعی تأکید دارد.

در تمام گفت‌وگو، رویکرد خانم یادگاری به مسئله‌ی زنان، ترکیبی از «روان‌شناسی»، «جامعه‌شناسی» و «تجربه‌میدانی» است. او از خشونت و خودشیفتگی به عنوان بیماری‌های مزمن جامعه‌ی مردسالار نام می‌برد، اما راه‌حل را در تقابل نمی‌بیند، بلکه در آموزش عشق، گفت‌وگو، و ایجاد فرهنگ رفاقت جست‌وجو می‌کند. این نگاه، گفت‌وگو را از مرز نقد عبور می‌دهد و به سطحی اخلاقی و فرهنگی می‌رساند که در آن، «امید در تاریکی» - به تعبیر خود او - معنایی عینی و قابل تجربه می‌یابد.

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، جایگاه زنانی چون شیرین یادگاری را می‌توان در پیوستار نسل زنانی دانست که پس از انقلاب ۱۳۵۷، در فضای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی پرورش یافتند اما به تدریج، با دستیابی به آموزش عالی، مهارت‌های بین‌المللی و تجربه مهاجرت، توانستند زبان تازه‌ای برای بیان خویش بیابند. او نماینده‌ی نسلی است که در عین زیستن در نظامی تبعیض‌آمیز، توانست هویت فردی و کنش اجتماعی خود را بازسازی کند و میان تجربه زیسته‌ی ایرانی و ارزش‌های جهان-شمول انسانی پلی برقرار سازد. در گفت‌وگوی حاضر، این وجه «میان فرهنگی» به روشنی نمایان است: زنی که در دل سنت فرهنگ جمهوری اسلامی رشد کرده، اما با مفاهیم معاصر حقوق بشر، آموزش بین‌المللی و روان‌شناسی اجتماعی سخن می‌گوید.

از سوی دیگر، گفت‌وگو با خانم یادگاری نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های شخصی زنان مهاجر می‌تواند به بازنویسی تاریخ جنبش زنان یاری رساند. این روایت‌ها، با افزودن بُعد عاطفی و درونی به پژوهش‌های تاریخی، امکان می‌دهند تا جنبش زنان نه تنها از منظر سیاسی و حقوقی، بلکه از دیدگاه روان‌شناختی و فرهنگی نیز فهمیده شود. بدین ترتیب، مصاحبه‌هایی از این دست صرفاً سندی از گذشته نیستند، بلکه ابزاری برای درک چگونگی دگرگونی ذهنیت زنان ایرانی در فرآیند مدرن‌سازی، تبعید و بازتعریف خویشتن به شمار می‌آیند.

در نهایت، از منظر پژوهشی، اهمیت ثبت و انتشار این گفت‌وگوها در آن است که لایه‌هایی از تاریخ اجتماعی زنان ایران را روشن می‌کند که در متون رسمی و تاریخی کمتر دیده می‌شوند. گفت‌وگوی با شیرین یادگاری گواه آن است که تاریخ جنبش زنان را نمی‌توان تنها از خلال بیانیه‌ها و سازمان‌ها بازخواند؛ بلکه باید صداهای فردی، تجربه‌های روزمره، و اندیشه‌های شخصی زنانی را شنید که در سکوت، آموزش، یا مهاجرت نیز به شکل‌های گوناگون در این جنبش سهیم بوده‌اند. این گفت‌وگوها در کنار هم، نه فقط تاریخ شفاهی زنان، بلکه تاریخ روانی و فرهنگی ایران معاصر را می‌سازند - تاریخی که هر واژه‌ی آن، تلاشی است برای بازیابی کرامت، آگاهی و امید.

با سپاس!

از انتشارات: **گفتگوی روز**

بزودی منتشر می شود:

دفتر اول از مجموعه پژوهش های
«تاریخچه جنبش زنان ایران»

مقدمه ای بر

«تاریخچه جنبش زنان ایران»

نویسنده: **آناهیتا دی پیر**



پنجاه و پنجمین جشن زنان کردان



گفتگوی روز

از انتشارنامه: گفتگوی روز

بزودی منتشر می شود:

«گفتوگو با تاریخ»

گفتوگوی های ویژه در باره:

چریک هادر عصر محمد رضا شاه

«صدای دیروز - برای امروز»

به کوشش:

یاشار استهبان نژاد و آناهیتادی پیر



«هیچگاه از سرزمین ناشناخته‌ها نترسید؛

قدم در راه بگذارید، پا به سرزمین‌های نادیده بگذارید
و به روحتان فرصت دهید تا از لذت تجربه و دانشی تازه سرشار شود»
از گفته‌های شیرین یادگاری در گفت‌وگوی با آناهیتا دی پیر

سرگذشت جنبش زنان ایران، تنها روایت چند مطالبه حقوقی نیست،
روایت ایستادگی و پایداری زن ایرانی است
از روزگاران باستان تا امروز.

در این گفت‌وگو، شیرین یادگاری با زبانی صریح و بی‌پروا
از فراز و فرودهای جنبش زنان ایران،
از چالش‌ها و دستاوردها،
و از امید به آینده‌ای آزاد و برابر سخن می‌گوید.



انتشارات: «گفتگوی روز»

